

پاسخ به سه پرسش درباره دلار ۲۰ هزار تومانی



دکتر سید یاسر جبرائیلی
مدیرمسئول

پرونده شماره نخست «حکمران» به بسته تثبیت نرخ ارز روی ۲۰ هزار تومان اختصاص یافته و موضوع از زوایا و ابعاد مختلف بررسی شده است که ان شاء الله مطالعه خواهید کرد. با این وجود، برخی سوالات و ابهامات حول این سیاست مطرح شده که در این یادداشت سعی می‌کنم به سه مورد اهم آنها بپردازم.

۱. یارز کالا است و قیمت آن باید در بازار تعیین شود؟

پروژه تضعیف ریال در برابر ارز خارجی از زمانی آغاز شد که سال ۱۳۶۹ در سند سری «برنامه تعدیل ساختاری» این گزاره به عنوان مبانی نظری تعدیل پذیرفته شد که «ارز خارجی همانند سایر کالاها در بازار دارای قیمتی است که نقطه تعادلی آن برحسب میزان عرضه و تقاضا معلوم می‌شود». بعضاً برای این تجویز صندوق بین‌المللی پول، توجیه شرعی نیز فراهم، و استدلال شده که فقه اسلام و روایات ائمه حکایت از این دارد که بازار باید قیمت‌ها را تعیین کند و حتی در موردی که از پیامبر اسلام ﷺ درخواست قیمت‌گذاری شد، ایشان خشمگین شده و آن را بدعت خواندند. فارغ از اینکه برخی اندیشمندان دینی درباره موضوع قیمت‌گذاری در شرایط احتکار و انحصار، نظر دیگری دارند (رک به مقاله «ضوابط قیمت‌گذاری از منظر فقه امامیه» نوشته موسویان و بهاری)، اگر این فرض را بپذیریم که طبق احکام اسلامی، قیمت باید در بازار تعیین شود، این حکم درباره نرخ ارز نمی‌تواند صادق باشد. ارز، دارایی شخصی صادرکننده نیست که به هر قیمتی می‌خواهد آن را در بازار بفروشد. تغییر در نرخ ارز، ارزش پول ملی یک کشور را تعیین می‌کند و با افزایش نرخ ارز، قدرت خرید یک ملت کاهش می‌یابد. در واقع، اگر تعیین نرخ ارز به معامله بین دو شخص سپرده شود، در جریان این معامله چون ارزش پول ملی تعیین می‌شود، برای دارایی اشخاص ثالث که در معامله حضور ندارند، قیمت‌گذاری می‌شود و این، مصداق قیمت‌گذاری روی مال غیر است. از سوی دیگر، ارز کالا نیست، بلکه پول است و ایجاد بازار برای خرید و فروش پول، نوعی بسترسازی برای کسب سود از خرید و فروش پول است. لذا دولت به عنوان ضامن ارزش پول ملی، نباید اجازه دهد که ارزش پول کشور، در بازار عرضه و تقاضای فروشندگان و خریداران ارز تعیین شود؛ خودش باید متولی ارزش پول ملی باشد، طبق ضوابطی برای آن نرخ تعیین کند و همه صادرکنندگان مکلف به رعایت این نرخ باشند.

۲. یاکاهش نرخ ارز منجر به انفجار تقاضا می‌شود؟

برخی این اشکال را مطرح کرده‌اند که «ارز ۲۰ هزار تومانی، یعنی قدرت خرید نقدینگی در دست مردم بین ۳ تا ۴ برابر شود، یعنی ما می‌توانیم ۳ تا ۴ برابر کالا، خدمات و دارایی بیشتری را خریداری کنیم. آیا واقعاً امکان دارد با رساندن نرخ ارز به ۲۰ هزار تومان به یکباره تولید انجام شده در اقتصاد را نیز ۳ تا ۴ برابر کنیم؟».

ادامه در صفحه ۷

روایت عمیق سیاست و اقتصاد

هکمران

بسته جامع سیاستی برای تثبیت نرخ ارز دلار ۲۰ هزار تومان

پرونده شماره نخست «حکمران» به تشریح بسته تثبیت نرخ ارز روی ۲۰ هزار تومان اختصاص یافته و موضوع از زوایا و ابعاد مختلف بررسی شده است

دارایی‌های مالی بی‌نام

روایتی تاریخی از میدان وقایع اقتصادی-اجتماعی ایران در نیمه اول دهه ۷۰

مهمترین کانون‌های بحران ساز کشور

دوربرگردان هاشمی رفسنجانی از تعدیل به تثبیت



«حکمران» رسانه شماست،
در انتشار آن مشارکت کنید



واقعیت FATF و رویکرد
منطقه کشور
در مواجهه با آن

دکتر محمد جواد ابروانی
وزیر اسبق امور اقتصادی و دارایی
و عضو مجمع تشخیص
مصلحت نظام



انحراف از کجاشکل گرفت و نقشه راه اصلاحات اقتصادی
پس از شکست چندباره دولت در کنترل بازار ارز چیست؟

احیای ارزش پول ملی از مسیر
تثبیت نرخ ارز

دکتر حسین مصمصامی | عضو هیات علمی گروه اقتصاد
دانشگاه شهید بهشتی و نماینده مردم تهران در مجلس

واقعیت FATF

ورویکرد منطقی کشور در مواجهه با آن

FINANCIAL ACTION TASK FORCE

Toolkit for nonprofit organization engagement in FATF procedures



با وجود تصویب دو قانون «مبارزه با پولشویی» و «مبارزه با تأمین مالی تروریسم» در کشور، دولت دوازدهم لایحه‌های الحاق ایران به دو کنوانسیون بین‌المللی پالرمو و CFT را به مجلس شورای اسلامی ارائه کرد. پس از تصویب این لوایح در مجلس ورد آن‌ها در شورای نگهبان در سال ۱۳۹۷، موضوع الحاق ایران به این کنوانسیون‌ها ذیل برنامه اقدام FATF در دستور کار مجمع تشخیص مصلحت نظام قرار گرفت. در پی بحث‌های گسترده در کمیسیون‌ها، هیئت عالی نظارت و صحن مجمع، و عدم اقبال اعضای مجمع از استدلالات و دفاعیات نمایندگان دولت و مجلس، پس از پایان مهلت یک‌ساله بررسی، موضوع الحاق ایران به این کنوانسیون‌ها طبق آیین‌نامه از دستور کار مجمع تشخیص مصلحت نظام خارج شد.

مهم‌ترین ملاحظات جمهوری اسلامی ایران در رد این لوایح به تعریف مصادیق تروریسم بر اساس اهداف و خواسته‌های کشورهای سلطه‌گرواستکباری و همچنین مشکلات فزاینده در زمینه دور زدن تحریم‌ها (Evade Sanctions) مربوط می‌شود. مفاد کنوانسیون پالرمو، در کنار سایر استانداردهای FATF، موجب علنی شدن روابط بانکی و مالی کشور می‌شود، که این امر در تضاد با عملیات تحریم‌شکنی قرار دارد و توانایی ایران در دور زدن تحریم‌ها را کاهش می‌دهد. برای نمونه، دولت آمریکا بانک مرکزی ایران را به اتهام پولشویی در قانون اختیارات دفاع ملی سال ۲۰۱۲ تحریم کرده است. به‌طور خاص، گزارش خزانه‌داری آمریکا نشان می‌دهد که علت این تحریم‌ها، تلاش بانک مرکزی ایران برای دور زدن تحریم‌های بانکی بوده است. نکته مهم دیگر این است که پیوستن به کنوانسیون پالرمو موجب قرار گرفتن کشورهای که در دور زدن تحریم‌ها با ایران همکاری می‌کنند، در معرض ریسک جدیدی خواهد شد.

در این راستا، برقراری رژیم حقوقی مبارزه با پولشویی و تأمین مالی تروریسم مطابق خواسته‌های FATF، باعث افزایش حساسیت و دقت در تراکنش‌های مالی بین‌المللی خواهد شد. این امر به‌طور طبیعی موجب سخت‌تر شدن فرآیند تحریم‌شکنی در هر شکلی که باشد، می‌شود. دیوید کوهن، معاون اسبق وزارت خزانه‌داری و معمار تحریم‌ها علیه ایران، در این باره می‌گوید: «موفقیت تحریم‌های مابستگی به وجود یک سیستم مالی شفاف و منظم دارد. مبتنی بر مجموعه‌ای از اطلاعات مهم در مورد ماهیت معاملات مالی، طرفین شرکت‌کننده و افرادی که در نهایت از آنها بهره‌مند می‌شوند، ما معاملات را برای بازیگران غیرقانونی که سعی می‌کنند خود را پشت اقتصاد قانونی پنهان کنند، سخت‌تر می‌کنیم. به همین دلیل است که شفافیت مالی در هسته مأموریت امنیت ملی وزارت خزانه‌داری ماقار دارد.» ریچارد نفیو، در کتاب هنر تحریم‌ها، نیز توضیح می‌دهد که مقامات آمریکایی چگونه فرآیند دقیق و مطمئن در درون نظام FATF گنجانده‌اند تا ایران تحت نظارت‌های ویژه قرار گیرد؛ نظارت‌هایی که نه تنها از طریق استانداردهای ضد پولشویی بلکه با استانداردهای مقابله با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی و مبارزه با تأمین مالی تروریسم، ایران را هدف قرار داده است.

خوان زاراته، معاون اسبق مدیریت مبارزه با تروریسم و جرائم مالی وزارت خزانه‌داری آمریکا، در کتاب جنگ خزانه‌داری می‌گوید: «برای فشار بیشتر بر ایران و سخت‌تر کردن شرایط آن، حضور کامل ایران در FATF ضروری است.» همچنین، استیون منوچین، وزیر سابق خزانه‌داری آمریکا، تصریح می‌کند: «FATF مانع از دور زدن تحریم‌ها می‌شود.»

مکاتبات دولت برای تکمیل برنامه‌ی اقدام و تصویب دو کنوانسیون در مجمع تشخیص مصلحت نظام در تاریخ ۱۳۹۹/۸/۲۰ با نام‌ی دکتر روحانی، رئیس‌جمهور وقت، به مقام معظم رهبری آغاز شد. معظم له با پیشنهاد تمدید بررسی این موضوع در مجمع موافقت کردند. اما تا پایان دولت دوازدهم، به دلیل نبود زمینه‌ی تصویب در مجمع و با درخواست دولت، برای الحاق به این دو کنوانسیون رأی‌گیری نشد و موضوع به حالت

تعلیق درآمد. رئیس‌جمهور محترم نیز اخیراً طی نامه‌ای به مقام معظم رهبری مجدداً خواستار بررسی فوری لوایح الحاق ایران به دو کنوانسیون پالرمو و CFT شده‌اند که معظم له با درخواست «بررسی مجدد» این موضوع در مجمع تشخیص مصلحت نظام موافقت فرمودند.

پرسش و ابهام مهم این است که با توجه به اینکه ایران تمام مفاد برنامه اقدام ۴۱ بندی را چه عیناً و چه در قالب وضع قوانین داخلی در فرایند اجرا قرار داده، علت سخت‌گیری FATF درباره ایران به نحو متفاوت از سایر کشورها چیست؟ چرا این نهاد با ایران برخورد غیرفنی و سیاسی دارد؟ و باید از این گروه مطالبه‌گری کرده‌که چرا علی‌رغم اقدامات سازنده و در حال تکمیل، ایران را به عنوان کشور همکار معرفی نمی‌کند؟ اگر هم واقعاً در عرصه‌ی اجرای باکیفیت مفاد فنی FATF مشکلی وجود دارد، باید در وهله‌ی اول از دستگاه‌های اجرایی مسئول مطالبه‌گری شود نه مجمع تشخیص مصلحت؛ چرا که در غیر این صورت حتی تصویب و اجرای این دو کنوانسیون بدون تغییر وضعیت ارزیابی ۳۹ بند دیگر موجب خروج ایران از لیست سیاه FATF نمی‌شود و با توجه به وجود اختلافات جدی در این زمینه بین صاحب‌نظران، طرح این مباحث غالباً

موجب ایجاد حساسیت در جامعه و شوک در بازار ارز و بروز تورم و فشار گرانی بر مردم است.

مدافعان الحاق ایران به دو کنوانسیون پالرمو و CFT، ضمن اینکه تصریح می‌کنند با پیوستن به این کنوانسیون‌ها هیچ تضمینی برای حل مشکلات مربوط به آن در کشور وجود ندارد؛ با ساده‌سازی مسئله، دسترسی به شبکه‌های بانکی بین‌المللی و ایجاد فرصت‌های اقتصادی و تجاری را به عنوان مهم‌ترین استدلال خود مطرح می‌نمایند؛ لیکن واقعیت این است که با توجه به تحریم‌های ثانویه آمریکا، الحاق به کنوانسیون‌ها و خروج از فهرست سیاه هم کمکی به کاهش فشارها و محدودیت‌ها نخواهد کرد، بلکه FATF به مثابه سلاح مالی در خدمت هوشمندسازی و اثربخشی تحریم‌های ظالمانه دشمنان خواهد بود. ضمن اینکه الحاق به دو کنوانسیون بین‌المللی CFT و پالرمو به دلیل وجود تحریم‌های ظالمانه ثانویه آمریکا و تداوم رویکرد فشار کشورهای غربی بر ایران بستری برای FATF و کشورهای متخاصم فراهم می‌کند تا علاوه بر توصیه‌های مقابله‌ای به کشورهای علیه ایران، الزام حقوقی و اعمال فشار از موضع سازمان ملل علیه ایران را هم دنبال کنند.

برخی افرادی که مدافع الحاق ایران به دو کنوانسیون پالرمو و CFT هستند، ادعا می‌کنند که مبارزه با استعمار، مبارزه با نژادپرستی و مقابله با اشغال‌گری از آسیب‌های ناشی از الحاق به این دو کنوانسیون مصون خواهند ماند. این در حالی است که قدرت‌های سلطه‌گر بسیاری از اشخاص حقیقی و حقوقی و گروه‌های مقاومت را تحت عنوان تروریسم قرار داده‌اند و طبق مقررات بین‌المللی حق تحفظ‌های ایران در این مورد هم مسموع نخواهد بود. چرا که طبق مقررات بین‌المللی تحفظات باید بر استانداردهای گروه اقدام مالی منطبق باشد. طبق ماده ۱۹ «کنوانسیون بین‌المللی حقوق معاهدات ۱۹۶۹» که می‌توان گفت قانون اساسی کلیه معاهدات بین‌المللی محسوب می‌شود؛ «حق شرط، حق تحفظ یا Reservation»، در صورتی امکان پذیر است که اولاً آن کنوانسیون، حق شرط را منع نکرده باشد؛ ثانیاً فقط در موارد خاصی که کنوانسیون اجازه داده باشد، شرط می‌تواند انجام گیرد؛ ثالثاً شرط و یا تحفظ، مخالف هدف و منظور آن کنوانسیون نباشد. در این باره دیوید لویی‌س، دبیر اجرایی FATF، در پاسخ به خبرنگاری بی‌بی‌سی می‌گوید: «ما از کشورهایی خواهیم هر گونه تأمین مالی تروریسم را اقدامی مجرمانه معرفی کنند و در مورد ایران چیزی که منتظر آن هستیم و امیدواریم انجام دهد آن است که استثناهایی را که برای گروه‌های مشخصی (که همه می‌دانیم) در نظر گرفته، بردارد.»

در حالی که کارویژه ادعایی FATF، مبارزه با پولشویی و تروریسم است، اصرار برخی بر الحاق به کنوانسیون‌ها این سوال را در ذهن ایجاد می‌کند که کدام بهانه را از چه کسانی می‌خواهیم بگیریم؟ از میزبانان و حامیان گروهک تروریستی منافقین که ۱۷ هزار ایرانی را به شهادت رسانده‌اند؟ از حامیان مالی گروهک تکفیری تروریستی داعش؟ از میزبانان و حامیان انگلیسی و غربی سایر گروهک‌های تروریستی؟ از رکوردداران پولشویی در دنیا؟ مثل کیمین در آمریکا و ویرجین در بریتانیا و امارات و ...؟ از نقض‌کنندگان اصول بدهی حقوق بشر در دنیا؟ از حامیان جنایات وحشیانه‌ی بی‌حد و مرز باند تروریستی صهیونیستی در غزه و لبنان؟ بر اساس برآوردها، حجم پولشویی که به صورت سالیانه در جهان انجام می‌شود، بین ۸۰۰ میلیارد تا ۲ تریلیون دلار است. این در حالی است که بر اساس گزارش‌های موجود، ۷۰ درصد پولشویی دنیا در آمریکا و اروپا صورت می‌گیرد، یعنی سالانه حدود ۱ تریلیون و ۴۰۰ میلیارد دلار پول‌های کثیف موفق به عبور از سیستم‌های نظارتی آمریکا و اروپا شده و مجدداً برای سرمایه‌گذاری و ساماندهی جنایات دیگر به کار می‌روند. کشورهایی نظیر آمریکا، کانادا، سوئیس، هلند، انگلستان، نامرکز، عربستان، رژیم صهیونیستی، طبق آمار سازمان‌های بین‌المللی نظیر FSI (شاخص پنهان‌کاری مالی) بزرگترین پولشویی را مرتکب می‌شوند ولی هیچ‌گاه مجازات نمی‌شوند. چگونه رژیم صهیونیستی تروریست و جنایتکار به عنوان عضو ناظر در گروه، در هیچ‌کدام از طبقه‌بندی‌های FATF قرار نگرفته؟ در حالی که در اعمال تروریستی و تأمین مالی تروریسم در منطقه نقش محوری دارد. در تاریخ ۲۰ ژانویه سال ۲۰۲۰ میلادی (۳۰ در ماه ۱۳۹۸)



با توجه به تحریم‌های ثانویه آمریکا، الحاق به کنوانسیون‌ها و خروج از فهرست سیاه هم کمکی به کاهش فشارها و محدودیت‌ها نخواهد کرد، بلکه FATF به مثابه سلاح مالی در خدمت هوشمندسازی و اثربخشی تحریم‌های ظالمانه دشمنان خواهد بود.

اینجانب طی نامه‌ای به آقای ژنیانگ مین لورئیس گروه اقدام ویژه مالی با توجه دادن به اعتراف صریح ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا مبنی بر اینکه با فرمان وی سردار سلیمانی که با دعوت رسمی نخست‌وزیر عراق به این کشور سفر کرده بود، ترور شده است؛ از FATF خواستم به دلیل این اقدام تروریستی آشکار دولت آمریکا، با فوریت نسبت به افزایش ریسک سیستماتیک تعاملات مالی ایالات متحده آمریکا اقدام و توقیف اموال و تحریم و بلوکه کردن حساب‌های دونالد ترامپ و تمامی کمپانی‌های وابسته و همکار وی و نیز رئیس پنتاگون و فرمانده سنتکام را به کشورهای عضو و همکار FATF اعلام و اجرای آن را توصیه نماید که در این صورت است که می‌توان بی‌طرفی FATF را درباره‌ی مبارزه با مبادی و منابع مالی تروریسم راستی آزمایی کرد.

برخی پرسش‌ها و ابهامات دیگر در این زمینه عبارتند از:

• با توجه به روش کار کمیته فنی، پذیرش اجرای این دو کنوانسیون، هزینه‌ی خنثی‌سازی و میزان اثرگذاری تحریم‌های مالی را افزایش می‌دهد.

• FATF، ایران را به دلیل حمایت از تلاش‌های آزادی‌خواهانه، رفع اشغال‌گری خارجی و با رفع نژادپرستی و استعمار تحت فشار قرار خواهد داد و زمینه تحریم‌های ضد ایرانی شدیدتری را برای غربی‌ها فراهم می‌کند.

• در صورت پذیرش کنوانسیون‌ها، گام‌های بعدی مورد نظر (next steps) که مکرراً در بیانیه‌های FATF از جمله در فوریه ۲۰۲۰ و اکتبر ۲۰۲۲ آورده شده، چیست؟

If Iran ratifies the Palermo and Terrorist Financing Conventions, in line with the FATF stand-ards, the FATF will decide on next steps, including whether to suspend countermeasures.

• با توجه به اینکه برنامه اقدام ایران شامل برخی توصیه‌ها نظیر اشاعه نبوده، اما در بیانیه‌های جدید FATF به موضوع اشاعه نیز تسری یافته است؛ حال سوال این است که حد یقف این تسری به موضوعات دیگر چیست؟ آیا علاوه بر برچسب‌های پولشویی، تروریسم و اخیراً اشاعه، امکان تسری به برچسب‌های جدید وجود ندارد؟

• جدای از مخاطرات تحریم‌های ثانویه آمریکا، با توجه به جدی بودن مکانیزم Snapback و بازگرداندن تحریم‌های سازمان ملل در قطعه‌نامه ۲۲۳۱ (که تا اکتبر ۲۰۲۵ اعتبار دارد) و با توجه به اینکه لیست تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل ملاک عمل FATF برای توصیه به کشورها برای اقدامات مقابله‌ای و سخت‌تر کردن مرادات بانکی می‌باشد؛ آیا پذیرش دو کنوانسیون پالرمو و CFT باز هم در شرایط فعلی قابل قبول و مطابق با مصلحت کشور است؟

• توجه به تبعات خروج از کنوانسیون‌های مذکور و نیز تجارب کشور در موارد مشابه حاکی از آن است که به دلیل بروز هزینه‌های متعدد، به آسانی نمی‌توان راهکار خروج از کنوانسیون‌ها پس از عضویت در آن‌ها را مدنظر قرار داد. برای نمونه پذیرش معاهده عدم اشاعه (NPT) تجربه‌ی روشنی است که می‌تواند عبرت‌آموز باشد که پس از عضویت ایران در معاهده‌ی مذکور، گزینه‌ی خروج از NPT حاوی هزینه‌ها و ملاحظات جدی برای کشور است؛ از جمله اینکه اتهاماتی را در فضای بین‌المللی در مورد دستیابی به سلاح اتمی متوجه کشور می‌کند؛ لذا خروج از NPT دشوار و هزینه‌زا خواهد بود.

ايراد اصلی به حامیان پذیرش FATF و پیوستن به کنوانسیون‌های پالرمو و CFT این است که به جنگ اقتصادی آمریکا علیه ایران توجه کافی ندارند. این جنگ اقتصادی محدودیت‌های بسیار شدیدتری نسبت به اقدامات FATF در قالب تحریم‌های ثانویه اعمال می‌کند. بنابراین، هرگونه تعامل با FATF باید با فرض تداوم تحریم‌ها باشد. در این شرایط، نقش FATF در تکمیل نقشه تحریمی آمریکا اهمیت زیادی دارد و حفاظت از اطلاعات برای ایران حیاتی است. ایران از سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۵ وارد لیست سیاه FATF شد، اما مشکلات بانکی عمده‌تاً پس از تحریم‌های ثانویه آمریکا علیه ایران از جمله تحریم بانک مرکزی و تحریم فروش نفت ایران در سال ۱۳۹۱ نمایان شد.

ادامه در صفحه ۱۱



احیای ارزش پول ملی

از مسیر تثبیت نرخ ارز

آغاز انحراف در سیاست‌های ارزی

در مقدمهٔ گزارش برنامهٔ تعدیل اقتصادی دولت مرحوم هاشمی رفسنجانی که اسفند سال ۱۳۶۹ توسط دفتر اقتصاد کلان در معاونت امور اقتصادی دولت تهیه و مهر سری بر آن حک شده، آمده است: «البته نباید از نظر دور داشت که در شرایط فعلی، اعمال یک‌بارهٔ نرخ تعادلی ممکن است در کوتاه‌مدت پیامدهای نامطلوبی از جمله افزایش سریع قیمت بسیاری از کالاها، کاهش رفاه طبقات محروم، کمبود نقدینگی واحدهای تولیدی برای خرید ارز و گران شدن محصول برخی از واحدهای تولیدی به نحوی که قادر به یافتن مشتری برای محصول خود نباشند را به دنبال خواهد داشت.»

جای بسی تأسف است که این بند کوتاه، بارها و بارها در اقتصاد ماکرار و تجربه شده و با هر بار افزایش جهش و ارار از، اقتصاد ایران گرفتار تورم‌های کمرشکن، رکود اقتصادی، نارضایتی مردم و برون‌داد ضعیف از کارآمدی نظام جمهوری اسلامی در مدیریت اقتصادی کشور شده است. این برنامه که در واقع بر مبنای توصیه‌های صندوق بین‌المللی پول تنظیم شده بود، در قالب یک بسته سیاستی موارد زیر را شامل می‌شد:

- ایجاد نظام قیمتی و ارزی مبتنی بر بازار
- اصلاحات قیمتی، افزایش قیمت فرآورده‌های نفتی داخلی
- ضرورت حذف تمامی انواع یارانه‌های ضمنی و کنترل‌های قیمتی
- لغو نرخ‌های دستوری بازده (سود بانکی) و کارمزد و تعیین آن توسط بانک‌ها

- اجازه فعالیت به مؤسسات اعتباری خصوصی
- دادن استقلال بیشتر به بانک‌ها و استفاده از نظرات کارشناسی بانک جهانی و صندوق نسبت به حسابرسی متمرکز
- تعیین نرخ ارز توسط مکانیسم بازار
- رفع محدودیت واردات به لحاظ نوع کالا گرچه قرار بود این توصیه‌ها در قالب یک تفاهم‌نامه ابلاغ شود، اما هیچ‌گاه به مرحلهٔ امضا و اجرا نرسید، البته طی سالیان بعد تک‌تک بندهای آن در قوانین بودجهٔ سالانه یا قوانین بالادستی به تصویب مجلس درآمدند.

تاریخچه‌ای از سیاست غلط گران‌سازی ارز از

دولت مرحوم هاشمی رفسنجانی تاکنون

با پایان جنگ تحمیلی، کشور با حجم عظیمی از تخریب‌ها مواجه بود. نرخ ارز رسمی (دلار) برای حدود یک دهه روی ۷۰ ریال ثابت مانده بود، اما از در بازار غیررسمی در حال افزایش بود. در سال ۱۳۷۰ و در پی اجرای نخستین بند از برنامهٔ تعدیل اقتصادی، نرخ ارز رسمی (تعادلی) از ۷۰ به ۶۰۰ ریال افزایش یافت و اقتصاد کشور شاهد تورم ۴ و ۲۵

 جمهوری اسلامی ایران رئیس‌جمهور تسویهٔ امرحیت وزیران بسمه تعالی "با صلوات بر محمد و آل محمد"	
 وزارت نفت وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح – وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی وزارت صنعت، معدن و تجارت – سازمان برنامه و بودجه کشور بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران	
 هیئت وزیران در جلسه ۱۳۹۷/۷/۲۲ به پیشنهاد وزارت نفت و به استناد اصل یکصد و سی و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تصویب کرد: ۱- از ابتدای آبان ماه سال ۱۳۹۷ نرخ تسعیر ارز برای محاسبه قیمت خوراک پالایشگاه‌ها (نفت خام و میعانات گازی) و فرآورده‌های تحویلی از پالایشگاه‌ها به شرکت ملی پالایش و پخش فرآورده‌های نفتی ایران (پنج فرآورده اصلی و سوخت هوایی)، برابر با متوسط ماهانه نرخ ارز در سامانه نیما خواهد بود. ۲- قیمت‌گذاری مواد اولیه قیر (VB) دریافتی از پالایشگاه‌ها برای تحویل قیر رایگان موضوع بند (هـ) تبصره (۱) ماده واحده قانون بودجه سال ۱۳۹۷ کل کشور بر مبنای نرخ تسعیر دلار (۴۲٫۰۰۰) ریال و مابه‌التفاوت آن با متوسط ماهانه نرخ تسعیر مورد عمل در سامانه نیما با پالایشگاه‌ها محاسبه خواهد شد. ۳- به منظور جلوگیری از تغییر نرخ روغن موتور و همچنین شوینده‌ها، برش روغن (لوپ‌کات) و نفت سفید تحویلی از پالایشگاه‌ها به کارخانه‌های روغن‌سازی و کارخانه‌های تولید الکیل بنزن خطی از نفت سفید (LAB)، بدون تأثیر تسعیر نرخ ارز بر مبنای نرخ تسعیر دلار (۴۲٫۰۰۰) ریال و مابه‌التفاوت آن با متوسط ماهانه نرخ تسعیر مورد عمل در سامانه نیما با پالایشگاه‌ها محاسبه خواهد شد. ۴- نرخ تسعیر خوراک تحویلی از پالایشگاه‌ها به شرکت‌های پتروشیمی داخلی بر مبنای متوسط ماهانه نرخ تسعیر مورد عمل در سامانه نیما خواهد بود. ۵- پالایشگاه‌ها مجازند فرآورده‌های ویژه خود را برای مصارف داخلی بر مبنای متوسط ماهانه نرخ تسعیر مورد عمل در سامانه نیما (به عنوان نرخ پایه) محاسبه یا مستقیماً صادر کنند. تبصره- بازگشت ارز حاصل از صادرات فرآورده‌های نفتی ویژه تابع مقررات عمومی مصوب خواهد بود.	

درصدی در سال‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۷۱ گردید. در قدم بعدی، مرحوم هاشمی رفسنجانی با تصور توسعهٔ اقتصادی، سیاست درهای باز را اجرا و اقدام به استقراض ۳۵ میلیارد دلار وام خارجی کرد، اما به‌محض سررسید وام‌ها در سال ۱۳۷۳ با کمبود شدید منابع ارزی مواجه شد و ناگهان نرخ ارز در بازار آزاد جهش کرد و در اردیبهشت ماه ۱۳۷۴ به بیش از ۸۰۰ تومان افزایش یافت، بحران بزرگی در کشور پدید آمد و نرخ تورم به بالای ۴۹٪ رسید. با آغاز اعتراضات مردمی، دولت وقت به سرعت از اجرای سیاست تعدیل اقتصادی عقب‌نشینی کرد و با اعلام تثبیت نرخ ارز صادرات غیرنفتی به رقم ۳۰۰ تومان در سال ۱۳۷۴، بحران را فرونشاند. اجرای این سیاست موجب شد تا تورم در سال ۱۳۷۵ به ۲۱٫۶ درصد کاهش یابد. با روی کار آمدن دولت هفتم (۱۳۷۶–۱۳۸۰) روند کاهش تورم ادامه یافت. با آغاز کار دولت هشتم در سال ۱۳۸۱ نرخ دلار رسمی حذف و به رقم ۷۹۹۱ ریال افزایش یافت. اجرای این سیاست موجب شد تا تورم در این سال به رقم ۱۶ درصد افزایش یابد. با ثبات نسبی نرخ ارز در سال‌های ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۴ نرخ تورم در

سطح حدود ۱۵ درصد ثابت ماند و در سال آخر این دولت به ۱۱ درصد تقلیل یافت. در دو سال اول آغاز به کار دولت نهم (سال‌های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵) نیز با ثبات نسبی در نرخ ارز، تورم در سطح حدود ۱۱ درصد باقی ماند. در سال ۱۳۸۶ دولت نهم با الهام از توصیه‌های صندوق بین‌المللی پول، مجوز فروش فرآورده‌های ویژهٔ پالایشگاهی، نفت و منابع ملی به پالایشگاه‌های داخل را با قیمت‌های جهانی صادر کرد.

اجرای این سیاست موجب شد تا نرخ تورم در سال‌های ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷ به ترتیب به ۱۸۰٫۳ و ۲۵٫۴ درصد افزایش یابد. در تاریخ ۲۷ آذر ۱۳۸۹، رئیس دولت دهم با حضور در سیما، آغاز اجرای قانون هدفمند کردن یارانه‌ها (آغاز جهانی فروشی فرآورده‌های اصلی به داخل) را رسماً اعلام کرد. این سیاست موجب شد تا نرخ تورم در سال ۱۳۹۰ نسبت به سال قبل به حدود دو برابر (از ۱۲٫۵ درصد به ۲۱٫۴) افزایش یابد. علاوه بر این با تحریم نفتی و بانکی ایران در دی ماه ۱۳۹۰ و افزایش شدید نرخ ارز در بازار آزاد (قاچاق) در سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ به بیش از ۴۰۰ تومان افزایش یابد. نتیجهٔ

این سیاست کاهش شدید رشد اقتصادی و سرمایه‌گذاری و افزایش تورم به بیش از ۳۰ درصد بود. با روی کار آمدن دولت یازدهم و وعدهٔ اجرای معاهدهٔ برجام و ارتباط با خارج، انتظارات تورمی در جامعه فروکش کرد. نرخ ارز در سطح ۳۰۰۰ تومان به ثبات نسبی دست یافت. در سال ۱۳۹۴ برجام امضا شد و اقتصاد ایران توانست نفت بیشتری را در بازارهای جهانی به فروش برساند. این امر موجب شد تا نرخ رشد اقتصادی در سال ۱۳۹۵ به رقم ۱۲٫۵ درصد افزایش یابد. طبیعی بود که این نرخ در سال‌های بعدی امکان تحقق نداشت به گونه‌ای که در سال ۱۳۹۶ به رقم ۳٫۷ درصد تقلیل یافت. با وجود آن‌که با فروکش کردن انتظارات

تورمی در جامعه نرخ ارز در بازار آزاد در سال ۱۳۹۵ به زیر ۳۰۰۰ تومان کاهش یافت و نرخ تورم در دو سال پیاپی ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ تکرر قمی شد، اما بانک مرکزی با اعلام اینکه کف نرخ ارز ۳۰۰۰ تومان است، مانع از کاهش بیشتر نرخ ارز در بازار آزاد قاچاق گردید. با مطرح شدن انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و کاندیداتوری ترامپ و تهدید برپاره کردن برجام، مبنای صنعتی کاهش تورم و رشد اقتصادی ایجاد شده بر مبنای برجام در اواخر سال ۱۳۹۶ و سال ۱۳۹۷ فروریخت. نرخ ارز در اواخر سال ۱۳۹۶ شروع به افزایش کرد به گونه‌ای که در اوایل سال ۱۳۹۶ به حدود ۵۰۰۰ تومان افزایش یافت. دولت در فروردین ۱۳۹۷ برای کنترل بازار ارز، اطلاعیه شماره یک را با هدف یکسان‌سازی نرخ از منتشر کرد و نرخ رسمی دلار ۳۵۰۰ تومانی را به ۴۲۰۰ تومان افزایش داد و بر اساس آن کلیهٔ صادرکنندگان و واردکنندگان ملزم شدند عرضه و تقاضای ارز خود را صرفاً در سامانهٔ نیما با نرخ ۴۲۰۰ تومانی انجام دهند. علاوه بر این کلیه مبادلات ارزی در خارج از سامانه نیما قاچاق محسوب می‌شد. گرچه مجموعهٔ این سیاست‌های اعلامی، بسته مناسب ارزی را در آن زمان ارائه می‌کرد اما اجرای ناقص و غلط منجر به شکست آن گردید؛ چراکه ارز ۴۲۰۰ تومانی را تقریباً به اکثر مصارف ضروری و غیرضرور (مانند بخارشور، موز، یخچال، قهوه‌ساز، چای‌ساز و امثال‌هم) تخصیص دادند که حاکی از ناکارایی در تخصیص منابع کمیاب ارزی داشت.

آغاز به کار سامانهٔ نیما و انتقال نرخ تسعیر ارز ۴۲۰۰ به نرخ نیمایی

در تاریخ ۱۳۹۷/۴/۴ یعنی سه ماه بعد از این اطلاعیه، بانک مرکزی یک بازار ثانویه ارز را راه‌اندازی کرد. در این بازار، صادرکنندگان مجاز شدند تا ارز خود را به نرخ توافقی به واردکنندگان بفروشند. به این ترتیب بستهٔ سیاستی برای یکسان‌سازی نرخ ارز با اشکالات فراوان در اجرا تنها سه ماه دوام آورد. یکی دیگر از اتفاقات ناگوار سال ۱۳۹۷ مصوبهٔ همراه هیئت دولت بود که به درخواست برخی وزیران کابینه، نرخ تسعیر فروش فرآورده‌های پالایشگاهی از ارز ۴۲۰۰ تومانی به ارز نیمایی ۱۲۵۰۰

سال اول ♥ شماره اول ♥ یکشنبه ۷ بهمن ۱۴۰۳ ♥ ۲۵ رجب ۱۴۴۶ ♥ ۲۶ ژانویه ۲۰۲۵

📍@HokmranTV | 📠@HokmranOnline | 📧info@hokmran.com | 🌐Hokmran.com

تومانی افزایش یافت. این موضوع نیز موجی از گرانی مواد اولیهٔ داخلی و تورم بخش تولید را (حتی پیش از اعلان عمومی) رقم زد! به دلیل اجرای قانونی جهانی فروشی منابع ملی به داخل (مصوب سال ۱۳۸۰ که در سال ۱۳۸۶ اجرایی شد)، با افزایش نرخ تسعیر ارز از ۴۲۰۰ تومانی به ارز نیمایی ۱۲۵۰۰ تومانی در سال ۱۳۹۷، جهش بزرگی را در شاخص بهای تولیدکننده و مصرف‌کننده شاهد بودیم. در سال‌های بعد نیز با افزایش مداوم نرخ ارز نیمایی (به تبعیت از نرخ بازار آزاد)، هم در بخش واردات و هم در بخش تولیدات داخلی، تورم افزایش یافت و به کانال ۴۰٪ و بالاتر رسید و موجی از نارضایتی عمومی را دامن زد.

استدلال غلط و دروغ بزرگ اصابت نکردن ارز رسمی به بخش تولید

در زمستان سال ۱۴۰۰ و در مناظرهٔ تلویزیونی با یکی از نمایندگان محترم مجلس که اصرار بر حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی برای واردات نهاده‌های دامی و کالاهای اساسی داشتند، از مخاطرات این تصمیم گفته شد و به مسئولان ذربط هشدار داده شد که از گران‌سازی نرخ ارز رسمی کشور و حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی پرهیز کنند، چون جامعه دیگر تحمل گرانی بیش از این مقدار را ندارد.

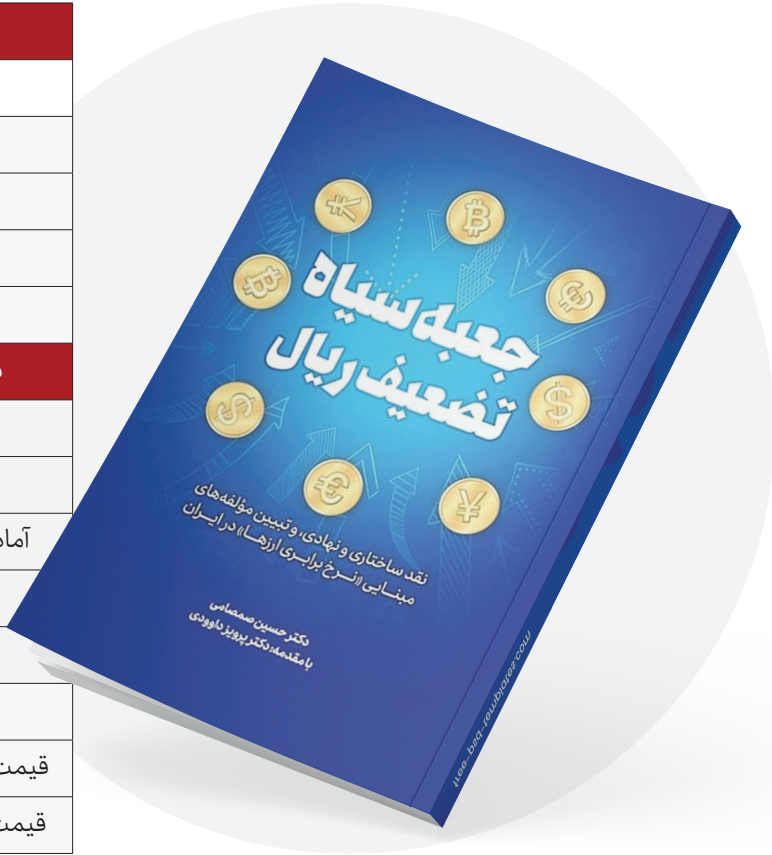
نظر منتقدان این بود که گرچه ارز ۴۲۰۰ تومانی به واردات نهاده‌ها تخصیص می‌یابد، اما قیمت کالاهای تولیدی (منظور در آن وقت کالا ی مرغ بود) ثابت نمانده و همگام با افزایش نرخ ارز بازار آزاد قیمت این کالا هم افزایش می‌یابد. توصیه آنها به دولت این بود که ادامهٔ تخصیص این ارز هدر دادن منابع ارزی کشور است و باید ارز ۴۲۰۰ را حذف و نرخ هارواری ارز نیمایی ۲۵۰۰۰ تومانی یکسان‌سازی کنیم. دو اشتباه بسیار بزرگ در این تفکر نهفته بود: نخست اینکه با وجود یله و رها بودن بازار آزاد ارز، هر نوع گران‌سازی ارز‌های رسمی اثرات شدید تورمی به دنبال دارد و موجب تحریک انتظارات تورمی مردم می‌شود که نهایتاً باعث افزایش نرخ ارز در بازار آزاد قاچاق می‌گردد.

نتیجه این است که سیاست افزایش نرخ ارز رسمی با هدف یکسان‌سازی نرخ ارز قطعاً با شکست مواجه خواهد شد.

دوم اینکه متأسفانه هم نمایندگان مجلس و هم مسئولان دولتی اطلاع دقیقی از ساختار و ترکیب هزینه‌های تولید کشور نداشتند. آنها نمی‌دانستند بخش تولید تنها متأثر از ارز رسمی (۴۲۰۰ تومانی) نیست، بلکه بخش‌هایی از عوامل تولید با ارز نیمایی و بخش‌هایی دیگر نیز با ارز آزاد انجام می‌شود و نباید کل گرانی تولید را به پای اصابت نکردن ارز رسمی ۴۲۰۰ تومانی نوشت. متأسفانه به این هشدارها توجهی نشد.

در اردیبهشت ماه سال ۱۴۰۱ و به امید تک‌نرخی شدن ارز روی ۲۵۰۰۰ تومان، ارز ۴۲۰۰ تومانی حذف شد و ناگهان بخش تولید و به دنبال آن قیمت

هزینه‌های عمده برای تولید یک کیلوگرم مرغ زنده در ابتدای خرداد ۱۴۰۳				
عنوان هزینه	میزان	هزینه (تومان)	درصد هزینه تولید در یک کیلو مرغ زنده	نوع ارز
ذرت	گرم ۱۲۰۰	۹۰۰۰	حدود ۱۵،۵ درصد	ترجیحی ۲۸۵۰۰ تومانی
کنجاله سویا	گرم ۶۰۰	۱۲۵۰۰	حدود ۲۱،۵ درصد	ترجیحی ۲۸۵۰۰ تومانی
کنسانتره	گرم ۵۰	۳۷۵۰	حدود ۶،۵ درصد	نیمایی ۴۰ هزار تومانی
سایر مواد افزودنی	گرم ۱۵۰	۱۱۲۵۰	حدود ۱۹،۳ درصد	نیمایی ۴۰ هزار تومانی
مجموع هزینه‌های دان + حمل و نقل		۳۶۵۰۰		
واکسن پریمکس درمانی و دارو		۳۶۰۰	حدود ۶ درصد	نیمایی ۴۰ هزار تومانی
هزینه جوجه یک‌روزه برای یک کیلو مرغ		۱۱۴۰۰	حدود ۲۰ درصد	واردات نیمایی ولی فروش آزاد
آماده سازی سالن + استهلاک + انرژی + کارگر		۶۵۰۰	حدود ۱۱،۲ درصد	ارز آزاد ۵۷ هزار تومانی
هزینه تامین نقدینگی با نرخ سود ۲۳ بانکی		۰		ارز آزاد ۵۷ هزار تومانی
سود مرغدار		۰		ارز آزاد ۵۷ هزار تومانی
قیمت یک کیلو مرغ زنده		۵۸۰۰۰		
قیمت یک کیلو مرغ کشتار گرم در عمده فروشی		۷۷۰۰۰		
قیمت یک کیلو مرغ کشتار گرم در خرده فروشی		۸۵۰۰۰		



کالاها با جهش شدید تورمی مواجه گردید.

متأسفانه این سیاست‌های اشتباه، بارها و بارها در اقتصاد ما تکرار شده است. هر بار که نرخ ارزهای رسمی کشور به تبعیت از نرخ بازار آزاد قاچاق ارز افزایش می‌یابد، بخش تولید با جهش‌های تورمی مواجه شده و بلافاصله اثرات خود را در بخش مصرف و سفره مردم نشان می‌دهد. همان‌طور که در نمودار فوق مشاهده می‌کنید، جهش تورمی ابتدای سال ۱۴۰۱ همان اثر تورمی بر بخش تولید و مصرف است که با حذف و گران‌سازی ارز ۴۲۰۰ تومانی به وجود آمده و پس از بروز اعتراضات در کشور و افزایش نرخ ارز آزاد در انتهای سال ۱۴۰۱ باز شاهد موج تورمی جدیدی در کشور شده‌ایم.

یکی از بحث‌های مهمی که در مورد اثبات نکردن ارز رسمی به بخش تولید مطرح شده، موضوع قیمت مرغ است. صنعت مرغداری بعد از نفت جزو مهم‌ترین صنایع کشور محسوب می‌شود و هرگونه اشتباه در فهم جریان آن باعث افزایش هزینه‌ها و تورم خواهد شد. متأسفانه تحلیل‌های غلط کارشناسی با این استدلال که ارز ۴۲۰۰ به تولید اصابت نمی‌کند و باید حذف شود تا منابع ارزی کشور هدر نرود، هزینه سنگینی را بر کشور وارد کرده است. این تحلیل گران نمی‌دانستند که کل چرخهٔ تولید مرغ با ارز ترجیحی نیست، بلکه تنها بخشی از ارز ترجیحی و مابقی با ارز نیمایی و آزاد صورت می‌پذیرد. (جدول هزینه‌های عمده برای تولید یک کیلوگرم مرغ زنده در ابتدای خرداد ۱۴۰۲ را نشان می‌دهد).

به‌رغم هشدارهایی که در رسانه‌های جمعی به مسئولان کشور داده شد و آنها را از گران کردن ارز رسمی ۴۲۰۰ تومانی برای واردات نهاده‌ها و کالاهای اساسی بر حذر داشتیم، اما متأسفانه به نظرات کارشناسی ما توجه نشد و با گران کردن ارز در ابتدای سال ۱۴۰۱، ناگهان مرغ و دیگر کالاهای اساسی به شدت گران شدند و چند ماه بعد با لبریز شدن صبر مردم از گرانی‌های افسارگسیخته، اعتراضات شروع شد و آن اتفاقات ناگوار در سطح ملی رخ داد. البته ماجرای گرانی‌ها به همین جا ختم نشد. سال ۱۴۰۲ با گران کردن بخش دیگری از ارز تخصیصی به نهاده‌هایی مانند واکسن و ریزمغذی‌ها، دوباره هزینه‌های تولید افزایش یافت و چند ماه بعد با گران‌تر شدن مرغ در بازار مواجه شدیم.

🔥 اثر نرخ ارز بازار آزاد قاچاق بر دارایی‌های سرمایه‌ای
در اقتصاد دلاریزه و جهانی شدهٔ ایران از سال ۱۳۸۶ به بعد، قیمت دارایی‌های سرمایه‌ای مانند طلا و خودرو و مسکن همگام با افزایش نرخ ارز بازار آزاد بالا می‌روند. از آنجا که به دلیل شوک ناشی از تحریم و انتظارات تورمی، جهش‌های نرخ ارز همواره بالاتر از درآمد عمومی مردم است، این دارایی‌ها (مسکن و خودرو) به مرور در حال خارج شدن از سبد خرید طبقهٔ متوسط مردم شده‌اند.

برای مثال طبق نمودار زیر که از اطلاعات بانک مرکزی استخراج شده، از ابتدای سال ۹۶ تا ابتدای ۱۴۰۳ قیمت ارز حدود ۱۶ برابر و میانگین قیمت

مسکن نیز ۱۷.۵ برابر شده است، این در حالی است که نقدینگی کل کشور حدود ۶.۵ برابر و میانگین حقوق کارمندان هم کمتر از ۶ برابر شده و تقریباً خرید مسکن به آرزوی دست نیافتنی برای جوانان ایران تبدیل شده است.

دو متغیر مهم در صنعت ساختمان کشور (زمین و مصالح ساختمانی) با نوسانات نرخ ارز همراه شده‌اند. افزایش نرخ ارز از دو طریق قیمت مسکن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اولاً مسکن به عنوان یک دارایی که می‌تواند جایگزین ریال شود، پس با افزایش نرخ ارز و افزایش انتظارات تورمی، تقاضای سفته‌بازی آن افزایش می‌یابد. ثانیاً با توجه به اینکه مصالح ساختمانی از فولاد گرفته تا مواد معدنی و پتروشیمی قیمت‌گذاری جهانی شده‌اند، با افزایش نرخ ارز قیمت این مصالح افزایش می‌یابد. بنابراین تا وقتی نرخ ارز مهار نشود و پول ملی تقویت نشود، قیمت مسکن کاهش نخواهد یافت.

🔥 دولت کدام مسیر را انتخاب می‌کند؟

در بخش قبل نشان داده شد که اجرای سیاست‌های تعدیل اقتصادی از سال ۶۹ تا امروز که مهم‌ترین بند آن سپردن تعیین نرخ ارز به بازار آزاد (قاچاق) بود، به شکست انجامیده و با اجرای گام به گام جهانی‌سازی اقتصاد ملی، معیشت مردم به نرخ ارز وابستگی شدیدی پیدا کرده است و کنترل مناسبی بر این بازار آزاد قاچاق ارز وجود ندارد.

در شرایط موجود، دو راهکار در پیش روی دولت قرار دارد:

راه اول، ادامه وضع موجود

راه اول ادامهٔ همین وضع موجود است؛ یعنی با استدلال غلط حذف رانت و فساد و جلوگیری از اتلاف منابع ارزی و به تبعیت از نرخ ارز بازار آزاد (قاچاق)، نرخ ارز رسمی مدام افزایش یابد تا با نرخ بازار آزاد یکسان شود.

متأسفانه این سیاست از سال ۱۳۶۹ در قالب سیاست‌های تعدیل اقتصادی آغاز و تاکنون نیز ادامه دارد. در نتیجهٔ اجرای این سیاست به ارز چند نرخی در حوزهٔ حواله‌های ارزی رسیده‌ایم. در این میان ظاهراً هدف این بود که در گام اول، ارز ۲۸۵۰۰ به ارز نیمایی و در گام بعدی، ارزهای نیمایی به ارز اشخاص تبدیل شود تا نرخ رسمی با نرخ بازار آزاد یکسان شود.

خاطر نشان می‌سازم اقتصاد کشور چهار بار (سال‌های ۱۳۷۱، ۱۳۸۰، ۱۳۹۷ و ۱۴۰۱) این مسیر یکسان‌سازی نرخ ارز با بازار آزاد قاچاق را تجربه کرده و هر بار با شکست مواجه شده است.

دلیل اصلی شکست ایدهٔ یکسان‌سازی نرخ ارز با نرخ بازار آزاد قاچاق در اقتصاد ایران وقوع پدیدهٔ

"دور باطل افزایش نرخ ارز - تورم" است. عملکرد این دور باطل به این صورت است که با یکسان‌سازی نرخ ارز و افزایش نرخ ارز رسمی برای از بین رفتن شکاف موجود بین این نرخ و نرخ بازار آزاد (قاچاق) ارز، در گام اول قیمت کالاهای وارداتی و تولید داخل متناظر با ارز رسمی افزایش می‌یابد. افزایش قیمت کالاها از یک سو انتظارات قیمتی را تحریک می‌کند و از سوی دیگر موجب افزایش مستقیم قیمت کالاهای قاچاق می‌شود. این رخداد موجب هجوم بازیگران اقتصادی به سمت خرید انواع دارایی‌ها (به‌خصوص ارز) برای حفظ ارزش پول می‌شود و این افزایش تقاضا در بازار آزاد (قاچاق) ارز دوباره موجب افزایش نرخ ارز در بازار می‌شود. در مرحلهٔ بعد و با توجه به تبعیت از طرح تعدیل اقتصادی و به بهانهٔ از بین بردن رانت و فساد، دولت دوباره نرخ ارز رسمی را افزایش می‌دهد. با افزایش نرخ ارز رسمی، مجدد قیمت کالاها نیز افزایش می‌یابد و این چرخه تکرار و تکرار می‌شود.

از آنجا که منابع ارزی واردات کالاهای قاچاق از بازار ارز آزاد (قاچاق) تأمین می‌شوند، افزایش قیمت‌ها موجب افزایش تقاضا در این بازار مختل می‌گردد و دوباره شاهد افزایش نرخ ارز بازار آزاد (قاچاق) می‌شویم. این افزایش هم تورم انتظاری جامعه را دامن می‌زند و هم هجوم مردم به خرید بیشتر ارز به هدف سفته‌بازی یا حفظ سرمایهٔ ریالی‌شان را ترغیب می‌کند. به این ترتیب در مدت کوتاهی باز فاصلهٔ بین نرخ ارز بازار آزاد (قاچاق) از نرخ رسمی بیشتر شده و دولت دوباره مجبور می‌شود افزایش نرخ ارز رسمی را با استدلال حذف رانت و فساد در دستور کار خود قرار دهد! این دور باطل منجر به کاهش سهم‌گین ارزش پول ملی کشور شده است. تجربه نشان داده است که با هدف حذف رانت و فساد (البته ادعایی) بارها نرخ ارز رسمی افزایش یافته تا اختلاف بین نرخ ارز رسمی و بازار آزاد (قاچاق) از بین برود، در حالی که در مرحله بعدی شکاف افزایش یافته است. بیش از ۳۰ سال است که اقتصاد ما دچار دور باطل افزایش نرخ ارز و تورم برای از بین بردن رانت و فساد (ادعایی) شده و متأسفانه همهٔ دولت‌ها نیز در چرخهٔ باطل گرفتار شده‌اند.

راه دوم، توقف دور باطل

پیشنهاد ما توجه به راهکار دوم و اجرای دو مجموعه "اقدامات آتی" و "یکسان‌سازی نرخ ارز رسمی با اجرای سیاست‌های مناسب ارزی" است که خلاصه آن به شرح زیر است:

الف- اقدامات آتی:

اولین اقدام، ابطال کلیهٔ مصوباتی است که در سال جاری موجب شده کالاهای اساسی از شمول

ارز ۲۸۵۰۰ خارج شوند. این مصوبات عبارت‌اند از:

۱. مصوبهٔ شماره ۱۸۹۷۸ مورخ ۱۴۰۳/۲/۸ در خصوص حذف ارز ۲۸۵۰۰ تومانی برای ۴۸۵ قلم کالا.

۲. مصوبهٔ شماره ۲۳۱۰۷ مورخ ۱۴۰۳/۲/۱۲ و حذف ارز ۲۸۵۰۰ برای روغن و برنج.

۳. مصوبهٔ ۱۴۰۳/۳/۲۹ استاد تنظیم بازار (افزایش قیمت جو، پوشک، لاستیک رادیال سنگین و روغن موتور).

۴. مصوبهٔ شماره ۷۰۷۶۳ مورخ ۱۴۰۳/۵/۳ افزایش قیمت اوره (۴۰ به ۲۴۰ هزار تومان).

۵. صورتجلسهٔ شماره ۸۲۶۵۸ مورخ ۱۴۰۳/۵/۸ وزیران اقتصاد و دارایی، نفت و صمت در خصوص گران‌سازی خوراک گاز تعدیلی واحدهای تولیدی روغن موتور و مواد شیمیایی (صنایع شوینده و نساجی و بطری‌سازی و سایر کالاها).

ابطال این مصوبات به معنای اهتمام دولت در جلوگیری از جهش قیمت در کالاهای اساسی و معیشت مردم است. اصولاً پیش از اقدامات فوری در کنترل بازارها، وارد کردن هرگونه شوک قیمتی، خارج از منطق عقلانی و غیرسازنده، متضمن افزایش فاصلهٔ طبقاتی و تنگنادر معیشت طبقهٔ متوسط و فرودست جامعه خواهد بود.

ب- یکسان‌سازی نرخ ارز رسمی

با اجرای سیاست‌های مناسب ارزی:

دومین اقدام، تغییر جهت سیاست‌گذاری دولت، از سیاست ارزی تجربه‌شده و شکست‌خورده به سیاست‌گذاری عقلانی و درست است. سیاستگذار در سیاست فعلی به تبعیت از بازار آزاد (قاچاق)، اقلام مشمول ۲۸۵۰۰ را یک‌به‌یک حذف نموده و زمینهٔ جهش تورمی بعدی را فراهم می‌نماید؛ به امید اینکه دور باطل علل تورمی بالاخره یک جایی از حرکت باز یابست! باید توجه شود که چنانچه با شرایط فعلی پیش برویم و علل و اسباب ایجادکنندهٔ تورم را از بین نبریم، رسیدن به ثبات اقتصادی تنها سرابی بیش نیست.

به‌عنوان دومین اقدام، دولت باید در عکس جهت سیاست‌های فعلی، با کاهش و حذف شمول ارز اشخاص و نیممایی و افزایش دایرهٔ اقلام مشمول ۲۸۵۰۰ تومان، نرخ‌ها را به سمت پایین هدایت و یکسان نماید. اقتدار و ارادهٔ دولت در اجرای این سیاست با کاهش شدید نرخ ارز بازار آزاد همراه خواهد بود.

در حقیقت عکس جهت سیاست‌گذاری فعلی، به‌جای دنباله‌روی از نرخ بازار آزاد باید یک نرخ منطقی مینا قرار گیرد و تقویت شود. بدیهی است که صادرکنندگان نیز باید از همین نرخ تبعیت کنند. اجرای این سیاست باید همگام با اجرای سیاست‌های مناسب ارزی باشد که در ادامه توضیح داده می‌شود.

در شرایط موجود یکی از عوامل مهم در رشد

اقتصادی و افزایش سرمایه‌گذاری، ایجاد ثبات نسبی در اقتصاد به‌خصوص قیمت‌هاست. باتوجه به اینکه رابطه مستقیمی بین افزایش نرخ ارز و تورم وجود دارد و باتوجه به تضعیف پیایی و شدید پول ملی کشور در چند دهه اخیر، لازم است دولت سریعاً سیاست‌های تثبیت و سپس تقویت پول ملی را اتخاذ نماید. برای این منظور لازم است دولت ابتدا اشراف و کنترل خود را بر جریان ارزی کشور افزایش دهد تا اتخاذ سیاست تک‌نرخی ارز رسمی و کاهش نرخ ارز در بازار آزاد قاچاق با موفقیت همراه شود و بدین ترتیب در مرحلهٔ دوم (مرحلهٔ تثبیت)، مقدمات بازار ارز کارآرا مهیا کنیم.

🔥 تقویت حاکمیت ریال و کنترل تبادلات در بازار مختل‌شده

هرچند سیاست‌های کنترل تقاضا و افزایش عرضه می‌تواند به‌کوچک شدن بازار آزاد مختل شده ارزی و کنترل نرخ توسط دولت کمک نموده و به تدریج بازار رسمی و رقابتی شکل گیرد و دولت نقش رهبر را در تعیین نرخ به‌دست گیرد، لیکن جهت محدود نمودن بیشتر این بازار مختل شده، در صورتی که تبادلات ریالی که منجر به تقاضا و خرید ارز از این بازار می‌شود را نیز کنترل نمود، می‌توان امیدوار بود که بازار آزاد مختل شده ارزی محدود و محدودتر گردد. برای این منظور اجرای موارد ذیل ضروری است:

۱. پیگیری اجرای کامل قانون مبارزه با پولشویی در جهت تقویت حکمرانی ریال با رصد دقیق تر تراکنش‌ها و استفاده از روش‌های هوشمند تحلیل داده جهت کشف موارد مشکوک (پولشویی، فرار مالیاتی، تبادلات مالی قاچاق و خرید و فروش غیرقانونی ارز و سکه) در سامانه‌های امنیتی همانند (فاش) بانک مرکزی و وزارت اقتصاد و دیگر سامانه‌های اطلاعاتی. در ضمن آیین‌نامه‌های قانون مبارزه با پولشویی با فوریت به‌ویژه در خصوص سه موضوع ذیل به تصویب رسیده و عملیاتی شود (با هدف کنترل گردش ریالی کالاهای قاچاق، فرار سرمایه و غیره)؛

• تعیین سطح فعالیت مشتری (کنترل انتقال وجوه قاچاق و خرید ارز توسط افراد و شرکت‌هایی که واردات رسمی ندارند)

• تفکیک حساب‌های شخصی و تجاری

• محدودیت ارائه خدمات به افراد مظنون

۲. سیستمی نمودن درج علت تراکنش در مبالغ بیش از دو میلیارد ریال از طریق سامانه جامع تجارت و فاکتورهای رسمی.

۳. خرید و فروش هرگونه دارایی‌های رمزگذاری شده غیرمجاز همانند بیت‌کوین و غیره، غیرقانونی اعلام شده و در حکم خرید و فروش غیرمجاز ارز تلقی گردد. در این خصوص لازم است تا سریعاً قانون ممنوعیت خرید و فروش دارایی‌های رمزگذاری در مجلس و یا به‌صورت فوری در جلسه سران به تصویب برسد.

۴. اجرای کامل قانون مبارزه با ارز و کالای قاچاق و ممنوعیت نگهداری هرگونه ارز، سکه، طلای آبشده و شمش طلا بدون فاکتور و رسید رسمی.



دولت باید در عکس جهت سیاست‌های فعلی، با کاهش و حذف شمول ارز اشخاص و نیممایی و افزایش دایرهٔ اقلام مشمول ۲۸۵۰۰ تومان، نرخ‌ها را به سمت پایین هدایت و یکسان نماید. اقتدار و ارادهٔ دولت در اجرای این سیاست با کاهش شدید نرخ ارز بازار آزاد همراه خواهد بود.



از ابتدای سال ۹۶ تا ابتدای ۱۴۰۳ قیمت ارز حدود ۱۶ برابر و میانگین قیمت مسکن نیز ۱۷.۵ برابر شده است، این در حالی است که نقدینگی کل کشور حدود ۶.۵ برابر و میانگین حقوق کارمندان هم کمتر از ۶ برابر شده و تقریباً خرید مسکن به آرزوی دست نیافتنی برای جوانان ایران تبدیل شده است.

نحوه اثرگذاری افزایش قیمت ارز بر تورم در اقتصاد ایران



۵. سفته بازی: پنجمین گروه، «سفته‌بازی» توسط برخی از افراد جامعه است. این افراد به دلایل کسب سود و یا حفظ قدرت خرید، اقدام به سفته‌بازی در بازار ارز آزاد می‌کنند که قانونی نیست.

۶. تقاضاهای سازمان‌یافته از سوی دشمنان خارجی: ششمین گروه، تقاضاهای سازمان‌یافته از سوی دشمنان خارجی است. اکنون که در شرایط جنگ اقتصادی قرار داریم، کشورهای متخاصم با دخالت در این بازار و افزایش تقاضا به دنبال مختل کردن این بازار و در نتیجه اقتصاد کشور هستند. بنابراین ماهیت عرضه و تقاضا نشان می‌دهد که بازار آزاد ارز غیرقانونی است و حداقل براساس نیازهای واقعی جامعه نمی‌باشد. به لحاظ قانونی و عقلایی، هیچ‌کدام از تقاضاهایی که مربوط به ارز خانگی، مسافری، خروج سرمایه، قاچاق، دخالت خارجی و حتی نیازهای تأمین‌نشده بخش واقعی اقتصاد (به دلیل عملکرد نامناسب بانک مرکزی) هستند، نباید وجود داشته باشد. بنابراین، بازاری که به‌عنوان «بازار آزاد» وجود دارد و نرخ ارز در آن تعیین می‌شود و متأسفانه دولت در قیمت‌گذاری ارز از آن تبعیت می‌کند، طبق بند ۲ ماده ۲ مکرر قانون اصلاح قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۴۰۱/۰۷/۱۴، غیرقانونی است. لذا، با توجه به اینکه متغیر نرخ ارز یک متغیر بسیار مهم و کلیدی است و در تمام شئون زندگی و معیشتی جامعه اثرگذار است، واگذار کردن تعیین نرخ به

فروش آن می‌کنند.

تقاضاکنندگان ارز در این بازار نیز شامل شش گروه هستند:

۱. عدم تأمین ارز واردکننده‌های رسمی از مراجع رسمی: بخشی از تقاضا مربوط به «واردکننده‌های رسمی» است که به اندازه کافی ارز به نرخ رسمی یا بازار مبادله یا نرخ نیمایی توسط بانک مرکزی به آن‌ها عرضه نمی‌شود؛ بنابراین مجبور می‌شوند از بازار آزاد ارز تهیه کنند. گرچه نوع تقاضای کالایی این افراد رسمیت دارد و موجه است، اما به دلیل ضعف عملکرد دولت در تأمین ارز، مجبور به ورود به این بازار می‌شوند و سرریز نیاز آن‌ها وارد این بازار می‌شود.

۲. قاچاق کالا: گروه دیگر قاچاقچیان کالا هستند که «واردات قاچاق» انجام می‌دهند. این گروه که متقاضی بخش قابل توجهی از ارز بازار آزاد هستند، از طریق این بازار منابع ارزی خود را تأمین می‌کنند.

۳. فرار سرمایه: سومین گروه افرادی هستند که منشأ «خروج سرمایه» از کشور می‌باشند. کسانی که مایل هستند بنا بر دلایلی از کشور خارج شوند و مکان زندگی یا کسب‌وکار خود را جابجا کنند.

۴. ارز مسافری: چهارمین گروه، مسافرانی هستند که تمایل به سفر به خارج از کشور دارند و نیاز به ارز دارند. طبیعی است که استفاده از منابع کمیاب ارزی برای سفرهایی که صرفاً تفریحی هستند، هیچ‌گونه توجیه عقلایی ندارد.

مراکز برای تخصیص ارز قابل استفاده هستند.

♥ **صلاحیت بازار آزاد ارز (قاچاق) در تعیین نرخ ارز**
برای پاسخ به این سوال که آیا بازار آزاد ارز (قاچاق) صلاحیت تعیین نرخ مناسب ارز را دارد یا خیر، لازم است تا ابتدا عناصر و بازیگران تشکیل‌دهنده طرف عرضه و تقاضای این بازار را به طور دقیق مورد بررسی قرار دهیم.

عرضه‌کنندگان ارز در این بازار شامل چهار گروه هستند:

۱. امتناع صادرکنندگان غیرنفتی از ارائه ارز حاصل از صادرات به بانک مرکزی، بانک‌ها و صرافی‌های مجاز با نرخ اعلامی بانک مرکزی: صادرکننده غیرنفتی باید ارز خود را به مراکز رسمی تعیین‌شده از سوی بانک مرکزی به فروش برساند. معمولاً برخی صادرکنندگان به دلیل اختلاف قیمت ارز بازار آزاد (قاچاق) با نرخ تعیین‌شده، ترجیح می‌دهند ارز حاصل از صادرات غیرنفتی خود را در بازار آزاد به فروش برسانند که خلاف قانون است.

۲. قاچاقچیان صادرکننده کالا: یک‌سری «قاچاقچیان صادرکننده» کالا هستند که ارز حاصل از صادرات این نوع کالا را در بازار آزاد به فروش می‌رسانند.

۳. مداخلات بانک مرکزی: منظور تزریق‌های ارزی است که بانک مرکزی برای جلوگیری از نوسانات ارزی در این بازار انجام می‌دهد.

۴. سفته‌بازی و ارزهای خانگی: مردم در شرایط تورمی جهت حفظ قدرت خرید پول خود اقدام به خرید ارز در بازار آزاد می‌کنند و در شرایطی اقدام به

مانند بازار توافقی و مرکز مبادله ارز و طلا، یکی از ضروری‌ترین سیاست‌های ارزی است.

پرسش مهم این است که با اتخاذ سیاست یکسان‌سازی نرخ ارز، مکانیزم تعیین نرخ چگونه باید باشد؟ به نظر می‌رسد نرخ ارز، مانند سایر کالاهای، باید توسط بازار تعیین شود. می‌دانیم که در چهارچوب مبانی علم اقتصاد و در اقتصاد خرد هنگامی که در مورد بازار و نقش قیمت در تخصیص منابع بحث می‌شود، تنها بازاری که منجر به کشف قیمت کار و تخصیص بهینه منابع می‌شود، بازار رقابت کامل است. آیا در اقتصاد ایران چنین «بازار منسجم ارزی» برای کشف قیمت کار وجود دارد؟ در بخش عرضه ارز، که حاصل بخشی از کل درآمدهای ارزی کشور است، بیش از ۵۰ درصد از کل درآمدها ناشی از درآمدهای نفت و گاز و بیش از ۳۵ درصد از کل صادرات غیرنفتی نیز متعلق به محصولات پتروشیمی است. در بخش تقاضا نیز، بیش از ۸۵ درصد واردات مربوط به واحدهای تولیدی است. این ترکیب در آمدی و نوع واردات محصول باعث کاهش حساسیت عرضه و تقاضای ارز نسبت به نرخ آن می‌شود و امکان کشف قیمت در این بازار وجود ندارد.

لازم به ذکر است بازارهای مصنوعی مانند سامانه نیمایی یا مرکز مبادله ارز و طلا که توسط بانک مرکزی ایجاد شده‌اند، هیچ‌کدام ویژگی‌های یک بازار منسجم ارزی را ندارند و نرخ‌های آن‌ها دقیقاً تحت تأثیر نرخ بازار آزاد و قاچاق، توسط بانک مرکزی تعیین می‌شود. البته سامانه‌های این

خرید و فروش سکه، شمش و مسکوکات طلا در راستای تبصره ۴ ماده ۱۸ قانون مبارزه با قاچاق، بصورت فاکتورهای رسمی و سیستمی انجام گیرد (آیین‌نامه در اسرع وقت تصویب و عملیاتی شود).

• اجرای جدی قانون مبارزه با قاچاق ارز و طلا در تمامی شرکت‌های دولتی و نهادهای عمومی داخل کشور و ممنوع کردن صرافی‌ها به خرید و فروش ارز اسکناس، سکه و شمش طلا و فلزات گرانبها از به این شرکت‌ها و نهادهای.

• تقویت سامانه‌های موجود برای ثبت معاملات قانونی ارز و سکه‌های طلای تحویلی مردم به صرافی‌های بانکی (به نمایندگی از مرکز مبادله ارز و طلای بانک مرکزی).

• ثبت معاملات طلا در سامانه مودیان سازمان مالیاتی.

۵. کلیه ایران چک‌های موجود در بازار طی یک فرایند ۴ ماهه ابطال و باگسترش خدمات الکترونیک و به‌خصوص کیف پول الکترونیکی نیاز نقدینگی تأمین شود.

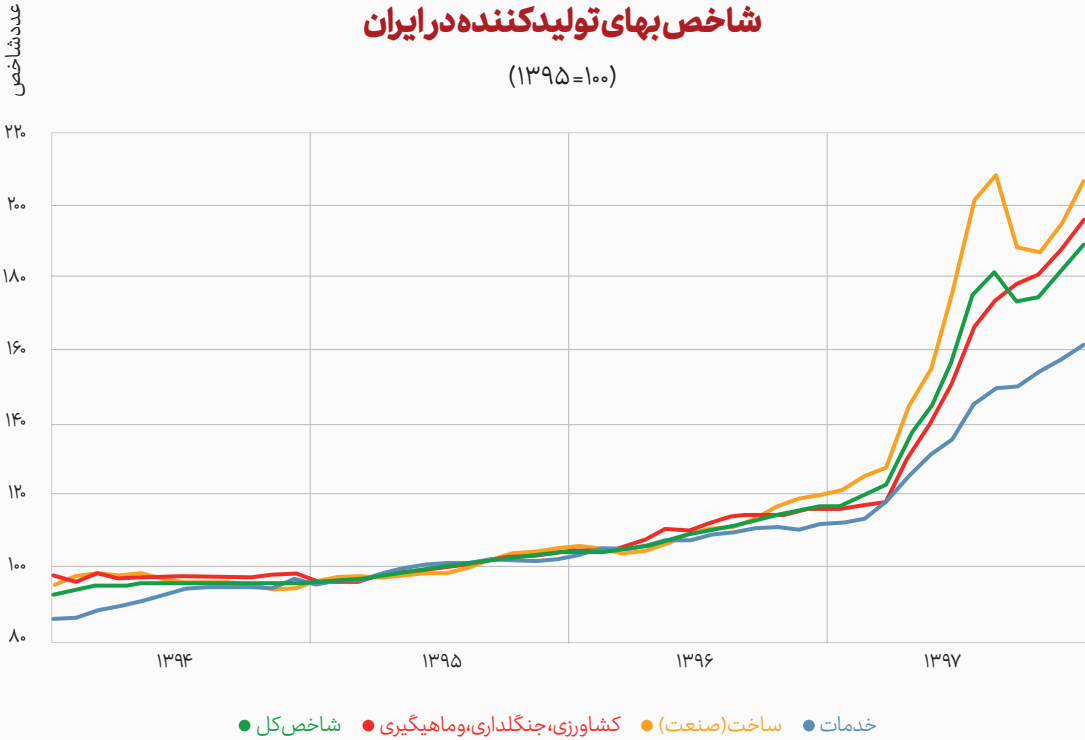
۶. اجرای ماده ۱۶۳ قانون مالیات‌های مستقیم (اصلاحی ۱۳۸۰/۱۱/۲۷).

♥ اصل تک نرخی بودن ارز و مکانیزم تعیین و اعمال نرخ

تک نرخی بودن ارز رسمی برای تمامی مصارف ضروری مانند کالاهای اساسی، مواد اولیه تولید و کالاهای سرمایه‌ای، بدون پذیرش نرخ‌های دوم

شاخص بهای تولیدکننده در ایران

(۱۳۹۵=۱۰۰)

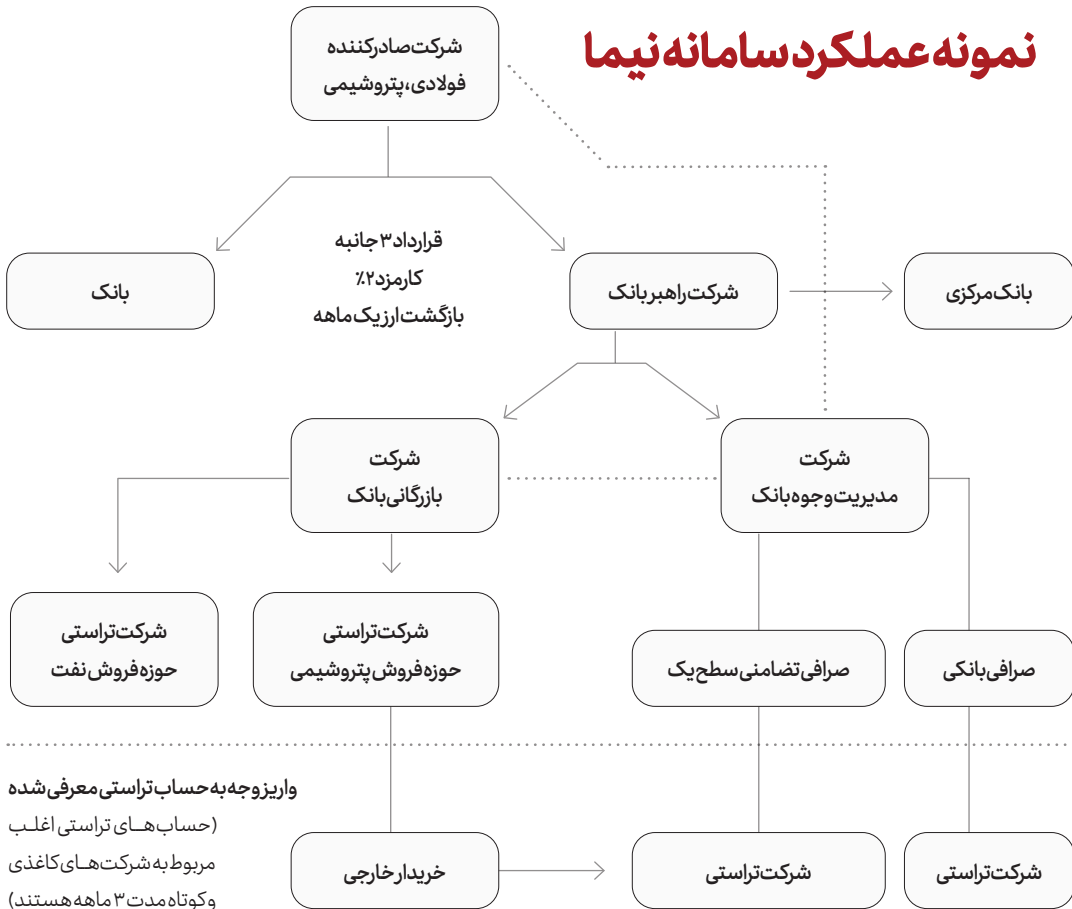


خرید و فروش هرگونه دارایی‌های رمزگذاری شده غیرمجاز همانند بیت‌کوین و غیره، غیرقانونی اعلام شده و در حکم خرید و فروش غیرمجاز ارز تلقی گردد. در این خصوص لازم است تا سریعاً قانون ممنوعیت خرید و فروش دارایی‌های رمزگذاری در مجلس و یا به صورت فوری در جلسه سران به تصویب برسد.



لازم به ذکر است بازارهای مصنوعی مانند سامانه نیمایی یا مرکز مبادله ارز و طلا که توسط بانک مرکزی ایجاد شده‌اند، هیچ‌کدام ویژگی‌های یک بازار منسجم ارزی را ندارند و نرخ‌های آن‌ها دقیقاً تحت تأثیر نرخ بازار آزاد و قاچاق، توسط بانک مرکزی تعیین می‌شود.

نمونه عملکرد سامانه نیما



واریز وجه به حساب تراستی معرفی شده

(حساب‌های تراستی اغلب

مربوط به شرکت‌های کاغذی

و کوتاه مدت ۳ ماهه هستند)

شود).

• اعطای شناسه کالا و کد رهگیری به کلیه کالاها عملیاتی شود و با تکمیل فرآیند هر کالا با کالای فاقد شناسه کالا و کد رهگیری در سطح عرضه برخورد قاطع انتظامی شود (عدم امکان فروش کالای قاچاق).

• تکمیل نقایص سامانه جامع تجارت در زمان بندی حداکثر ۲ ماهه به خصوص در بخش گمرک و نیروی انتظامی.

با اجرای کامل موارد فوق، پیش بینی می‌شود بین ۱۰-۱۵ میلیارد دلار تقاضای ارز مربوط به قاچاق کالا و استثنائات تجاری کاهش یابد (کاهش تقاضای ارز در بازار آزاد مختل شده ارزی). عملیاتی شدن موارد فوق با لحاظ فنی و اداری در صورت حمایت قاطع دولت حداکثر طی شش ماه امکان پذیر می‌باشد.

• برخورد امنیتی و قضائی جدی با بازار قاچاق ارز: وفق بند "پ" ماده مکرر قانون اصلاح قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز؛ مصوب ۱۴۰۱/۱/۲۰.

• تشدید کنترل قاچاق کالا از محل ها و عوامل توزیع کالاها ی قاچاق در داخل کشور گرفته تا مرزها و تمامی مبادی ورودی و خروجی با کنترل فیزیکی، کنترل اسناد، کنترل بارنامه در مسیرهای انتقال و کنترل صندوق‌های فروش در مبادی مصرف مطابق با قانون مبارزه با قاچاق کالا.

ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز موظف است میزان پیشرفت اجرای قانون در دستگاه‌های مختلف را با ذکر اسامی مسئولینی که به تکلیف خود عمل نکرده‌اند به صورت شفاف در سایت خود قرار دهد.

• نظارت دقیق بر اولویت بندی و تخصیص ارز به واردات کالاها ی اساسی و نهادها ی تولیدی، تخصیص ارز برای امور خدماتی همانند مسافری، درمانی و دانشجویی براساس تعرفه‌های اعلامی و ضروری بودن نوع خدمات تعیین خواهد شد.

مدیریت (افزایش) عرضه ارز در بازار رسمی

اجرای دقیق تبصره ۶ جزء "ح" ماده ۲ مکرر قانون اصلاح قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز؛ مصوب ۱۴۰۱/۱/۲۰ و همچنین صادرکنندگانی که با تأخیر ارز را عرضه می‌کنند (به خصوص دولتی و شبه دولتی)، به منظور تأمین ارز مورد نیاز و واردات رسمی.

ضروری است کلیه صادرکنندگان موظف گردند که صددرصد ارز حاصل از صادرات خود را از طریق سامانه نیما به بانک‌ها و صرافی‌های مجاز بفرشند.

برای اطمینان از بازگشت ارز صادرکنندگان به سامانه نیما، اقدامات ذیل باید صورت گیرد:

۱. کلیه صادرکنندگان موظف شوند که درخواست‌های صادرات خود را ابتدا در سامانه جامع تجارت ثبت کرده و پس از کنترل اعتبار صادرکننده و رعایت مقررات، به صادرات از طریق گمرک بپردازند.

۲. هرگونه صادرات ریالی ممنوع بوده و صادرکنندگان مکلف به ارایه ارز حاصل از صادرات (از بین‌المللی یا از محلی کشور مقصد صادرات) بوده و هرگونه استناد این‌باره لغو گردد.

۳. اعمال کلیه معافیت‌های مالیاتی و مشوق‌های صادراتی و نرخ‌های مخفف یارانه‌ای انرژی (برق، گاز و غیره) تنها در صورت ایفاء تعهدات ارزی صادرکنندگان امکان پذیر است.

۴. نظام ارزی فعلی ایران از دیرباز براساس نوع گستره تجارت آن گسترش نیافته است. به این معنی که عمده تجارت ایران با شرق است اما بسترهای پولی و ارزی ایران در غرب تعریف شده است. لذا لازم است تا تغییرات اساسی در این خصوص اعمال گردد. این تغییرات باید در یک کارگروه کارشناسی بررسی و پیشنهادات لازم ارائه شود. //

... ادامه سرمقاله

این سخن، یک مغالطه است. اگر این فرض را بپذیریم که تغییر نرخ ارز، رابطه معکوسی با تولید انجام شده در اقتصاد دارد و اگر نرخ ارز کاهش یابد، باید تولید نیز متناسب با آن افزایش پیدا کند، در این صورت این گزاره رانیز تأیید کرده‌ایم که افزایش نرخ ارز نیز باید با کاهش تولید همراه باشد!

آیا از ابتدای سال ۱۴۰۳ تا پایان دیماه همین سال که نرخ ارز نیمای ۴۰ هزار تومان به ۶۶ هزار تومان رسیده است، تولید انجام شده در اقتصاد ایران به همین نسبت کاهش یافته است؟ اگر دلار ۶۶ هزار تومانی دیماه ۱۴۰۳ به ۴۰ هزار تومان فروردین ۱۴۰۳ کاهش یابد، باید تولید به همین نسبت افزایش یابد؟ بنابراین، اولین نکته این است که این نسبت‌ها را نمی‌توان ساده‌انگارانه و به صورت ماشین‌حسابی در سیاست‌گذاری اقتصادی مبنا قرار داد. اما اگر مراد مدافعان ارز گران، این است که «در صورت کاهش نرخ ارز به ۲۰ هزار تومان، قدرت خرید نقدینگی موجود در اقتصاد افزایش می‌یابد»، این گزاره حتما درست است و مادقیقا به دنبال همین هستیم. می‌دانیم که مع الاسف به دلیل جهانی‌سازی قیمت مواد اولیه تولید، اقتصاد ایران دلاریزه شده و تقریباً ۸۰ درصد هزینه‌های مردم ایران به دلار است. در این اقتصاد دلاریزه، آنگونه که وزیر اقتصاد گزارش کرده، در سال ۱۴۰۳ حجم دلاری نقدینگی حدود ۱۴۰ میلیارد دلار است؛ در صورتی که در سال ۱۳۹۶ این رقم ۳۶۰ میلیارد دلار بود. روزی که آقای همتی این گزارش را دادند (۲۶ آبان ۱۴۰۳)، نرخ ارز تنها حدود ۵۱ هزار تومان بوده است. به عبارت دیگر، در سال ۹۶ قدرت خرید نقدینگی موجود در اقتصاد، ۲٫۵ برابر قدرت نقدینگی سال ۱۴۰۳ بوده است. اگر فرض کنیم که کیک اقتصاد ایران از سال ۹۶ تا امروز حتی یک درصد هم بزرگ‌تر نشده و در همان اندازه مانده است (که چنین نیست)، یا باید نقدینگی را افزایش دهیم (که مفسده فراوان دارد)، یا نرخ ارز را به همین نسبت کاهش دهیم که باز به رقمی حدود ۲۰ هزار تومان می‌رسیم. اینکه امروز می‌بینیم برای همه کالاها ی مرتبط با معیشت مردم از گوشت و برنج و آجیل و دندانه پزشکی و سفر و لوازم خانگی و حتی کتاب، تبلیغات فروش اقساطی، فضای حقیقی و مجازی را پر کرده است، به این دلیل است که در این اقتصاد، کالا و خدمات هست، اما پول موجود نزد مردم، قدرت خرید ندارد. نکته دیگر که مهم است اما ارتباطش بیشتر به رشد اقتصادی است

تا بحث حاضر، اینکه چنانکه «جوزف استیگلیتز» برنده نوبل اقتصاد در مقاله تاریخی «The Causes of and Responses to Today's Inflation» به خوبی نشان داده است، تورم ناشی از افزایش تقاضا، نتیجه پیشی گرفتن تقاضای کل از «عرضه بالقوه» (Potential Supply) است نه عرضه بالفعل. یعنی اگر تقاضای کل در اقتصاد از عرضه بالفعل بیشتر باشد، اما ظرفیت تولید خالی باشد، این تقاضای مازاد، موجب فعال شدن ظرفیت‌های خالی شده و رشد اقتصادی را افزایش خواهد داد. البته در شرایط فعلی اقتصاد ایران، بحث به تقاضای مازاد بر عرضه بالقوه نمی‌رسد. بلکه عرضه بالفعل نیز از تقاضای کل بیشتر است؛ حجم نقدینگی در سال ۱۴۰۳، حدود ۶۰ درصد تولید ناخالص داخلی است. اما با توجه به اینکه نیمی از ظرفیت صنایع ما خالی است، افزایش قدرت خرید نقدینگی موجود از طریق کاهش نرخ ارز می‌تواند ظرفیت‌های خالی را نیز فعال کرده و رشد اقتصادی قابل توجهی رقم بزند. تجربه تاریخی سال ۱۳۷۴ - که در همین شماره «حکمران» می‌توانید آن را مطالعه بفرمایید - موبد این امر است و تثبیت نرخ ارز روی ۳۰۰ تومان در آن سال، باعث دو برابر شدن نرخ رشد اقتصادی در سال بعد شد.

آیا با کاهش نرخ ارز، واردات افزایش می‌یابد؟

یکی از استدلال‌های مدافعان افزایش نرخ ارز و تضعیف ریال، این است که کاهش نرخ ارز مشوق واردات است و در نقطه مقابل، سیاست افزایش نرخ ارز، به این دلیل که موجب گران شدن کالای وارداتی می‌شود، در جهت «حمایت از تولید ملی» است. این سخن نیز مغالطه است. نخست اینکه طبق گزارش وزارت صمت، ۷۵ درصد کالاهای وارداتی کشور، مرتبط با تولید است. به عبارت دیگر، ۷۵ درصد اقلامی که وارد کشور می‌شود، مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای و

پاسخ به سه پرسش درباره دلار ۲۰ هزار تومانی

سرمایه‌ای است. این گزاره بدین معنی است که سیاست افزایش نرخ ارز نه تنها در جهت حمایت از تولید نیست، بلکه به دلیل افزایش هزینه‌های تولید، آسیب جدی به تولید ملی وارد می‌کند. اگر «فروش دلاری مواد اولیه ایرانی» را به این معادله اضافه کنیم، شدت آسیب به تولید، ویرانگری می‌شود (که مع الاسف در حال حاضر چنین است). نکته دوم اینکه آقایان فرض می‌کنند نظام تخصیص ارز کشور نیز مانند نرخ آن باید بی در و پیکر باشد و هر کس برای واردات هر کالایی که اراده کرد، بتواند ارز دریافت کند. چنین اقتصادی را دیگر نمی‌توان «اقتصاد مقاومتی» نامید؛ «اقتصاد عشقی» عنوان زبینه‌تری برای شرایطی است که زرسالاری در آن بیداد کند و هر بازیگر زورمندی مجاز باشد بی توجه به منافع ملی در جستجوی منفعت شخصی خود برود، به منافع عمومی آسیب بزند و حاکمیت، نقش تماشاجی را ایفا کند. قرار نیست وقتی ما نرخ ارز را به ۲۰ هزار تومان کاهش دادیم، این ارز را به هر کالای غیر ضروری که واردکننده متقاضی آن است، تخصیص دهیم. ۱۰۰ درصد ارز حاصل از صادرات به این نرخ توسط بانک مرکزی خریداری شده و به صورت کاملاً شفاف و قابل رهگیری تا ذینفع نهایی، به نیازهای اولویت‌دار کشور تخصیص خواهد یافت. نقل یک جمله از «هاجون چانگ» اقتصاددان شهیر کره‌ای در اینجا خالی از لطف نیست. چانگ درباره سیاست‌های حاکم بر دوران جهش کره جنوبی (یعنی دوره حکومت پارک چانگ‌هی) می‌نویسد: «دولت مالیات‌های بسیار سنگینی بر واردات کالاهای لوکس وضع کرده بود که عملاً واردات این نوع اقلام را ممنوع می‌کرد. واردات برخی کالاها اساساً ممکن نبود، نه به این دلیل که ممنوعیت قانونی وجود داشت، بلکه به این دلیل که دولت اجازه تخصیص ارز برای واردات آنها را نمی‌داد». این نکته «عدم تخصیص ارز برای واردات برخی کالاها» بسیار مهم است. این یعنی در کره جنوبی اینطور نبود که صادرکنندگان اجازه داشته باشند ارز خود را به هر قیمتی فروشند یا با آن هرچه می‌خواهند وارد کنند. ارز کاملاً تحت کنترل دولت بود. چانگ در جای دیگری می‌نویسد: «ارز ارزشمند، به راستی حاصل خون و عرق جبین سربازان صنعتی‌مان بود که در کارخانه‌های کشور، دست‌اندرکار جنگ صنعتی بودند. کسانی که با خرید چیزهای بیهوده، مثل سیگارهای قاچاق خارجی، ارز حاصله را به هدر می‌دادند، «خان» به شمار می‌رفتند. هزینه کردن ارز برای هر چیزی که برای توسعه صنعتی ضرورت نداشت، ممنوع بود». اقتصاد، با اعمال مقتدرانه مدیریت به سامان می‌رسد، نه با «آزاد» گذاشتن سرمایه‌داران برای میکیدن خون ملت و غارت منابع ملی. کلام آخر اینکه دنبال آدرس‌های غلط نبایدرفت. نرخ ارز، کاملاً تابع اراده سیاسی است. از آخرین مورد گران‌سازی نرخ ارز که با حذف ارز نیمای رقم خورد، تا نخستین مورد آن که با اجرای برنامه تعدیل آغاز شد، همه و همه پیرو تصمیم‌های سیاسی بوده است. اجازه دهید صریح بگویم که حتی شکل‌گیری بازار سیاه از نیز ناشی از اراده سیاسی است. از این بازار، از آسمان تأمین نمی‌شود. وقتی سیاست‌گذار، صادرکننده را از پیمان‌سنجاری ارزی معاف می‌کند، یا برای کم‌اظهاری صادراتی و بیش‌اظهاری وارداتی منفذ باز می‌کند، در واقع به دارندگان ارز آدرس بازار قاچاق را می‌دهد و به دست خود در حال تعمیق بازار سیاه است؛ و البته این اراده سیاسی، بی ارتباط با منافع اقتصادی نیست. برادر عزیزم دکتر عبدالله گنجی اخیراً پرده از راز بزرگی برداشت و نوشت که آقای همتی در دوره ریاست جمهوری آقای روحانی به ایشان گفته که شبکه‌ای از خانواده مدیران دولت وقت که در کار صادرات و ذینفع گرانی ارز بوده‌اند، به وی فشار می‌آورده‌اند که نرخ ارز را افزایش دهد. مسئله این است، و رسم نمودارها و تشبیه به تئوری‌ها و توسل به آیات و روایات، جز تلاش برای توجیه این سودهای بادآورده نیست؛ سودهایی که از سفره تک تک ملت ایران جمع و در توبره دلارداران و دلاری فروشان انبار می‌شود و به حیثیت نظام اسلامی ضربه می‌زند. ما معتقدیم ارزش سفره این ملت کمتر از مز این سرزمین نیست؛ برای صیانت از آن، تاپای جان مبارزه خواهیم کرد. //



دکتر محمد رضا یزدی زاده
اقتصاد دان

شناخت بازار آزاد ارز

ارز در هر کشوری تنها یک شان نزول دارد و آن استفاده از ارز به عنوان وسیله‌ای برای واردات و پرداخت تعهدات خارجی است. مسلماً هیچ یک از این دو وظیفه ارز را نمی‌توان با اسکناس انجام داد. ارز مورد نیاز مسافران نیز می‌توان با سیستم صرافی یا بانکی در مبادی خروجی کشور و پس از مرحله کنترل پاسپورت (گیت خروج) تأمین کرد. با این شرایط، سؤال اساسی این است که اگر ارز تنها این دو وظیفه را دارد، این همه اسکناس ارز و شمش طلا (که سکه نیز نوعی شمش محسوب می‌شود) در اقتصاد ما چه کار می‌کند؟ ضرورت و فایده وجود آن‌ها چیست؟ مضرات آن‌ها کدام است؟ همان‌طور که گفته شد، تقاضای اسکناس ارز در هیچ اقتصاد سالمی وجود ندارد. نه اینکه مردم آن کشورها تمایلی به داشتن وسیله‌ای خارج از کنترل دولت برای پس انداز و سرمایه‌گذاری بدون ریسک و معاف از مالیات و غیرقابل ردیابی ندارند، بلکه دولت‌ها در این اقتصادهای سالم اجازه وجود چنین کالاهایی را نمی‌دهند؛ چرا که به آثار منفی این کالاها و پدیده‌ها در جایگزینی پول ملی (همان آثاری که ما از آن غفلت کردیم) واقفند. اصولاً دولت‌ها نباید اجازه دهند فعالیتی انجام شود که منجر به کاهش تقاضا و ارزش پول ملی می‌شود. (کاهش همزمان قدرت خرید مردم از یک سو و افزایش قیمت تمام شده کالاها از سوی دیگر که منجر به تورم رکودی می‌شود) همچنین، فعالیتی که منجر به افزایش مازاد عرضه نقدینگی و تورم، رشد اقتصاد زیرزمینی و در نتیجه کاهش درآمدهای مالیاتی واقعی، ایجاد زمینه قاچاق کالا و فرار سرمایه و نهایتاً بی‌ثباتی اقتصادی شود. جایگزینی پول و آثار مخرب آن در کاهش ارزش پول و تبلور این کاهش در رشد تورم، پدیده‌ای است که وقتی مطرح شد، بسیاری از اقتصاددان‌ها آن را به تمسخر گرفتند؛ چرا که طبق دانسته‌هایشان، کاهش ارزش پول را صرفاً متأثر از افزایش عرضه آن می‌دانستند که به دلیل رشد نقدینگی حادث می‌شود و منجر به کاهش ارزش پول و تورم می‌گردد. اهمیت بالای درک این خطر را در رفتار آمریکا مشاهده می‌کنیم که جایگزینی دلار با هر دارایی مالی دیگر را با تهدید به جنگ اقتصادی و نظامی پاسخ می‌دهد، چرا که به خوبی می‌داند نتیجه این جایگزینی چه خواهد بود. تمایل به وجود پدیده‌ای هر چند موهومی که بتواند نقل و انتقال بدون رصد را تا حدی انجام دهد، در یک بازه زمانی منجر به این شده که ارزش این پدیده در مقابل قوی‌ترین پول دنیا یعنی دلار، یک و نیم میلیون برابر شود و ما شاهد رشد قیمت بیت‌کوین از ۵ سنت به ۷۵ هزار دلار بودیم. رصد و کنترل محدود این پدیده نیز منجر به کاهش بیش از ۷۵ درصدی ارزش آن در یک دوره حدوداً سه ماهه گردید. این مثال به خوبی تأثیرات امتیاز نقل و انتقال بدون نیاز به ثبت یک جایگزین نسبی به جای پول ملی را نشان می‌دهد. اجازه وجود و جایگزینی ارز و طلا به جای پول ملی با فراز و نشیب‌ها و نیز با سرعت و قدرت‌های متفاوتی، اقتصاد ما را دچار مشکل و بحران نموده و تبدیل به مهم‌ترین ابزار جنگ اقتصادی دشمن گردیده است. ابزاری که نفع‌تها خودمان در اختیار دشمن گذاشته‌ایم بلکه اجازه افزایش قدرت وحشتناکی را نیز به آن داده‌ایم. هر چند در اوایل دهه ۶۰ در حد محدودی طلا و تا حد کمتری ارز نقش وسیله پس انداز مازاد را به جای پول ملی بر عهده داشت، اما با بروز تکانه‌های سال‌های ۱۳۶۷، ۱۳۷۳ و ۱۳۷۷ این جایگزینی رو به افزایش گذاشت. پدیده جایگزینی به صورت یک مکانیزم خود تقویت کننده، می‌تواند اساس اقتصاد؛ یعنی پول ملی را در ماریپیچ سقوط قرار دهد.

نحوه کنترل و مدیریت بازار آزاد ارز

با توجه به مطالب فوق الذکر، ان شاء الله بر کسی پوشیده نمانده که تنها راه جلوگیری از ابر بحران پیش رو، مدیریت تقاضا در بازار آزاد ارز است و این مدیریت که قطعاً به معنی کاهش و نهایتاً حذف انگیزه‌های تقاضا (یعنی انگیزه جایگزینی ارز و طلا به عنوان ذخیره ارزش پرسود و معاف از مالیات و استفاده از آن در انجام مبادلات با امتیاز عدم امکان ردیابی) در بازار ارز و مسکوکات است. بدون الزام به

ثبت مالکین این دارایی‌ها و ثبت نقل و انتقال آن‌ها، امکان کنترل و در نتیجه امکان مدیریت این بازار سرکش وجود ندارد. وضعیت به حدی بحرانی شده است که ارزش سکه یک گرمی بیش از دو برابر ارزش ذاتی آن (براساس نرخ دلاری که مشخص نیست خود این ارزش اعتباری چند برابر ارزش واقعی آن است)، قیمت پیدا کرده است. کالایی که ارزش اعتباری آن بیش از ارزش ذاتی آن باشد، رسماً "پول" است و این تعریف پول است که ما آن را به غلط "حباب" می‌نامیم.

دستورالعمل پیشنهادی صیانت از پول ملی

نظر به اینکه جایگزینی مسکوکات طلا و ارزهای خارجی به جای پول ملی، باعث ضربه به اقتصاد کشور و قدرت خرید مردم گردیده و استفاده غیرقانونی از این دو جایگزین پول ملی، موجب رشد اقتصاد زیرزمینی و تأمین مالی جرایم اقتصادی از جمله رشوه، قاچاق، فرار سرمایه، مواد مخدر و ... گردیده است و با توجه به اینکه کنترل و برخورد و حذف زمینه جرایم فوق الذکر مستلزم کنترل کامل نقل و انتقال مسکوکات و شمش طلا و ارزهای خارجی است؛ لذا در اجرای قوانین موضوعه در رابطه با صیانت از پول ملی و مبارزه با قاچاق ارز و کالا از جمله مواد ذیل این دستورالعمل که به جهت تنویر افکار عمومی و اتمام حجت با متخلفین احتمالی مقرر می‌دارد:

۱ از تاریخ این دستورالعمل حق کشف ۹۰ درصدی برای کاشفان (و ۱۰٪ سهم دولت) در تمام مرزهای خروجی برای ارز و طلا اعلام می‌شود. از مبلغ سهم کاشفان نیز ۶۰ درصد متعلق به مخبر، ۳۰ درصد متعلق به عوامل کشف و ۱۰ درصد متعلق به دستگاه کاشف خواهد بود. در صورت نبود مخبر نیز ۷۰ درصد مبلغ حق الکشف متعلق به عوامل کشف و ۳۰ درصد متعلق به دستگاه کاشف خواهد بود. مفاد فوق بعد از اتمام مهلت یک ماهه در تمام نقاط کشور برقرار خواهد شد.

۲ حداکثر پس از دوهفته از تاریخ این دستورالعمل، هیچ طلافروشی و صرافی حق فروش مسکوکات و شمش طلا (به هر وزن و سایز) و نیز طلای آب شده را ندارد و طلافروش‌ها صرفاً باید به خرید و فروش طلای ساخته شده بپردازند.

۳ طلای آب شده باید صرفاً در دست طلاسازها باشد و آن‌ها مکلفند میزان طلای خود را به اتحادیه اعلام و تأییدیه دریافت نمایند.

طلاسازها همچنین مکلفند تغییرات در موجودی طلای دست دوم و آب شده را هر هفته به اتحادیه اعلام و تأییدیه دریافت کنند. تکلیف موجودی طلای دست دوم و اعلام آن مطابق این بند بر عهده طلافروشان نیز می‌باشد و در صورت نبود تأییدیه، قاچاق محسوب شده و مجازات دربی خواهد داشت. ۴ کلیه دارندگان شمش‌های طلا و مسکوکات، مکلفند ظرف مدت یک ماه از تاریخ این دستورالعمل، مسکوکات و شمش‌ها را به بازار رسمی ارز و طلا تحویل و رسید دریافت کنند. همچنین کلیه دارندگان ارزهای خارجی به هر مبلغی، مکلفند ارزهای خود را به صرافی‌های مجاز بفروشند یا به حساب ارزی خود در یکی از شعب بانک ملی سپرده نمایند. کشف فیزیک شمش و مسکوکات طلا و نیز

دارایی های مالی بی نام

مهمترین کانون های بحران ساز کشور

هیچ صاحب نظری نیست که نپذیرد مادامی که سرمایه گذاری بدون ریسک و با سودی چند برابر تورم در نگهداری ارز، مسکوک و شمش طلا وجود دارد، به تولید و ایجاد اشتغال در کشور پرداخته نشود. اسکناس ارز در هر اقتصادی، وسیله‌ای برای تسهیل مبادلات خارجی است و نه تسهیل مبادلات اقتصاد زیرزمینی و دارایی‌های مالی غیرقابل ردیابی. هیچ صاحب نظری نیست که نپذیرد بازار آزاد ارز، مهم‌ترین عامل مؤثر در رشد قیمت رسمی ارز، رشد تورم، بی‌ثباتی اقتصادی و به تبع آن، بی‌ثباتی اجتماعی و احتمالاً بی‌ثباتی سیاسی کشور است. هیچ صاحب نظری نیست که نپذیرد شرایطی که یک دارایی مالی بی‌نام و غیرقابل مدیریت در اقتصاد وجود داشته باشد که می‌تواند به عنوان وسیله مبادله (آن هم با امتیاز غیرقابل ردیابی بودن) عمل کند، نه تنها هیچ سیاست اقتصادی کارا نخواهد بود، بلکه تمام مبانی علم اقتصاد نیز در این اقتصاد اعتبار خود را از دست خواهند داد. هیچ صاحب نظری نیست که نپذیرد با تحریک انتظارات، مردم به بازار ارز هجوم برده و زمینه افزایش نرخ و کاهش ارزش پول ملی را فراهم می‌آورند و مسلماً همه معتقدند که تبلور این انتظارات در بازار دارایی‌های مالی بی‌نام (یعنی ارز اسکناس و مسکوک طلا) آن هم با هدف جایگزینی پول ملی، بروز و ظهور می‌یابد. مهم‌ترین هدف دشمنان در جنگ اقتصادی، سقوط ارزش پول ملی به عنوان مهم‌ترین متغیر اقتصادی کشور است و هیچ صاحب نظری نیست که نپذیرد مهم‌ترین اولویت کشور، مدیریت این مخرب‌ترین عامل؛ یعنی بازار آزاد ارز است. مسلماً هیچ پدیده‌ای را نمی‌توان بدون شناخت و کنترل آن مدیریت کرد.

ارزهای خارجی بعد از این مهلت، قاچاق محسوب شده و مشمول جرایم قاچاق کالای مجاز مشروط خواهد شد. همچنین قوانین مربوط به محل نگهداری و یا وسیله حمل کالای قاچاق نیز در مورد آن جاری و ساری خواهد بود.

۵ مسافران می‌توانند از بانک‌ها یا صرافی‌های مجاز حواله ارزی معادل ۱۰ هزار دلار خریداری کنند و هنگام خروج از کشور، بعد از مرحله کنترل پاسپورت، دریافت نمایند. ورود هر مقدار ارز و طلا به کشور آزاد است، لیکن در بدو ورود باید به شعب بانک تحویل و به نام مالک سپرده شود. مالکین می‌توانند ارزها و طلای وارداتی را از حساب خود به هر شخصی منتقل کنند و یا برای خرید کالا در داخل و عنداللزوم صادرات آن کالاها و صرفاً از طریق سیستم بانکی مورد استفاده قرار دهند.

۶ نقل و انتقال ارز در داخل کشور صرفاً از طریق سیستم بانکی و بین حسابی مجاز است و هرگونه وجود فیزیک ارز در خارج از سیستم بانکی مشمول قوانین قاچاق می‌باشد. استفاده از ارز برای پرداخت دیون، مسافرت خارج از کشور، حواله به خارج از کشور بابت فرزندان، خدمات پزشکی و واردات کالا صرفاً به وسیله صرافی‌های مجاز و طبق دستورالعمل خاص قابل انجام است. هرگونه نقل و انتقال مسکوکات طلا و شمش نیز صرفاً به صورت با نام و از طریق انتقال اسناد مالکیت آن‌ها که توسط بازار رسمی طلا و ارز به نام مالک صادر شده باشد، بلا مانع است.

۷ تا مدت زمان اعلام شده و مهلت مقرر، هیچ دستگاهی نمی‌تواند منشاء ارزها و مسکوکات و شمش‌های طلای موضوع این دستورالعمل را مورد سوال قرار دهد.

۸ مالکین می‌توانند در چهارچوب قوانین بانکی کشور از اسناد سپرده ارز و طلای خود به عنوان وثیقه برای دریافت وام استفاده کنند.

۹ بانک‌ها مکلفند ارز مسافرین خارجی را در مبادی ورودی از آن‌ها خریداری و وجه نقد و کارت بانکی متناسب با ارزش ارز را برای آن‌ها صادر کنند. مسافر هنگام خروج می‌تواند باقیمانده موجودی حساب خود را به صورت ارز تحویلی و با همان نرخ که به ریال تبدیل کرده، دریافت و از کشور خارج نماید.

۱۰ صاحبان سکه‌های کلکسیونی می‌توانند مسکوکات خود را نگهداری نمایند البته منوط به درخواست صدور شناسنامه برای سکه‌های مزبور

که متعاقباً روال و مهلت انجام آن توسط بانک ملی ایران اعلام خواهد شد.

۱۱ این بند نیاز به مصوبه سران قوا دارد. ضمن آنکه عدم تصویب این بند، خدشه جدی هم به طرح وارد نمی‌کند. کلیه شرکت‌های بخش عمومی که در دارایی‌های خود طلا و ارز خارجی دارند، مشمول مالیات عایدی سرمایه بر ارز و طلا با نرخ ۹۰ درصد خواهند شد. مگر آنکه ظرف یک ماه از تاریخ این دستورالعمل به فروش رسانند.

آثار مدیریت بازار آزاد ارز و مسکوکات طلا

- ایجاد تفکیک بین ارز به عنوان دارایی مالی و ارز به عنوان وسیله تسهیل مبادلات خارجی.
- ایجاد سیستم تک نرخ و پایدار ارز، حذف رانت و فساد در تخصیص ارز، حذف تکانه‌های بی‌ثبات کننده اقتصادی و اجتماعی و خلع قوی ترین سلاح دشمن در جنگ اقتصادی.
- کاهش سهم اقتصاد زیر زمینی و رشد قابل توجه اقتصاد شفاف که منجر به افزایش شدید درآمدهای مالیاتی و ایجاد نظام تأمین مالی پایدار خواهد شد.
- کاهش شدید امکان تأمین مالی واردات قاچاق و کاهش شدید امکان فرار سرمایه.
- کاهش شدید قیمت ارز و طلا که پیامدهای مثبت در اقتصاد کشور و بهبود معیشت مردم خواهد داشت.

البته یکی از پیامدهای منفی ادعایی مخالفین احتمالی طرح آن است که با این کنترل، نقدینگی مازاد در اقتصاد به سوی بازار ملک و خودرو خواهد رفت. باید توجه کرد که با توجه به شفاف شدن بخش عمده‌ای از اقتصاد زیرزمینی و جایگزینی پول ملی به جای ارز و طلا در مبادلات این بخش اقتصاد اصولاً پدیده شوم مازاد نقدینگی در اقتصاد رفع خواهد شد. ضمن آنکه برای هدایت سرمایه‌ها از بخش غیرمولد به مولد، وضع مالیات بر عایدی ناشی از ملک و خودرو مازاد بر نیاز ضروری افراد با نرخی به مراتب بالاتر از نرخ مالیاتی عایدی فعالیت‌های مولد به دلیل ریسک کم، بازدهی فراوان و قدرت نقدشوندگی بالا نسبت به سرمایه‌های ایجاد شده در بخش تولید کاملاً برای اصلاح اقتصادی کشور و نجات تولید ضروری است.

- با اصلاح نرخ ارز از یک سو، و افزایش حجم اقتصاد شفاف از سوی دیگر، رتبه واقعی اقتصاد ایران در جدول رتبه‌بندی جهانی بارشده چشمگیر به جایگاه واقعی خود می‌رسد.

سیستم چندنرخ ارز

سیستم چند نرخی ارز در همه کشورها به‌طور مداوم در حال اجراست و می‌تواند به عنوان ابزاری برای تنظیم سیاست‌های اقتصادی و تجاری کشورها عمل کند. استفاده از سیستم‌های تعرفه‌ای مختلف گمرکی، مشوق‌های صادراتی، معافیت‌های مالیاتی و سایر ابزارهای منعطف، می‌تواند روشی مؤثر و کم‌زیان برای اجرای این سیستم باشد. این روش‌ها نسبت به برخی دیگر از راهکارها، به‌طور نسبی از فساد کمتری برخوردارند و از آنجایی که به نرخ رسمی ارز آسیب نمی‌زنند، مشکلاتی مانند نوسانات مداوم ارز و تغییرات نامناسب در ارزش پول ملی را کاهش می‌دهند. متأسفانه، عدم توجه کافی سیاست‌گذاران اقتصادی به ظرفیت‌های موجود در تعرفه‌های گمرکی باعث شده است که نرخ‌های متعددی برای ارز تعیین شود و در نتیجه هزینه‌های زیادی به کشور تحمیل گردد.

نحوه ایجاد سیستم تک نرخ منعطف در کشور

همان‌طور که پیشتر اشاره شد، ارز باید به عنوان وسیله‌ای برای تسهیل صادرات و واردات در نظر گرفته شود. تعرفه‌های مختلف برای صادرات و واردات می‌توانند ابزاری برای اعمال سیاست‌های حمایتی و تنظیم‌گری قیمت‌ها و بازار توسط دولت‌ها باشند. بنابراین، سیستم منعطف قیمت تمام شده کالا‌های وارداتی و صادراتی و همچنین درآمد دولت از گمرکات باید با استفاده از تعرفه‌ها و مشوق‌های صادراتی به‌طور مؤثر به اجرا درآید. روش کار به این صورت خواهد بود که یک نرخ ارز پایه (برای مثال ۲۰ هزار تومان) برای واردات کالا با ارزان‌ترین قیمت و صادرات کالاهای فاقد مشوق صادراتی تعیین می‌شود. این نرخ، به عنوان مبانی ارز واردات و صادرات در نظر گرفته می‌شود. برای واردات کالاهای غیراساسی، از نرخ‌های مختلف تعرفه‌ای استفاده خواهد شد که این نرخ‌ها ممکن است از تک‌رقمی تا سه‌رقمی متغیر باشند. واردکنندگان هنگام ثبت سفارش کالا ملزم به پرداخت مبلغ تعرفه مربوط به کالای خود هستند. در کنار این، ارز مسافری، ارز شرکت‌های هواپیمایی و سایر ارزها نیز می‌توانند با تعرفه‌های مختلف عرضه شوند.

صادرات و مشوق های صادراتی

در زمینه صادرات، دولت با توجه به اهداف خود (از جمله توسعه صادرات کالاهای نهایی، کاهش خام‌فروشی، تنظیم قیمت داخلی کالاهای صادراتی، اولویت‌بندی تأمین مواد اولیه برای صنایع پایین‌دستی و دیگر اهداف اقتصادی) برای هر واحد پولی که صادر می‌شود، مشوق‌های خاصی تعیین می‌کند. به عنوان مثال، برای صادرات مواد خام پتروشیمی، به ازای هر یورو یا معادل آن مبلغ ۷ هزار تومان به عنوان مشوق در نظر گرفته می‌شود، در حالی که برای صادرات محصولات نهایی ساخته شده از مواد پتروشیمی این مبلغ به ۱۰ هزار تومان افزایش می‌یابد. این مشوق‌ها به‌طور متناوب هر چهار ماه یک بار بسته به سیاست‌های تنظیمی دولت، اعلام و اعمال خواهند شد.

نحوه پرداخت مشوق های صادراتی و وارداتی

مشوق‌های صادراتی و وارداتی تنها به صورت اوراق اعتباری قابل واگذاری به صادرکنندگان و واردکنندگان عرضه می‌شود. این اوراق می‌توانند به عنوان عوارض و تعرفه‌های ورودی هنگام ثبت سفارش کالا یا ارائه به گمرکات کشور مورد استفاده قرار گیرند. مدت زمان صدور و تحویل این اوراق می‌تواند به عنوان ابزاری برای تشویق صادرکنندگان و واردکنندگان به عرضه سریعتر ارز در بازار باشد. برای مثال، واردکننده‌ای که ظرف چهار ماه از تاریخ خروج کالا ارز خود را عرضه کند، مشمول دریافت مشوق‌ها خواهد شد. همچنین، مدت اعتبار این اوراق از زمان صدور تا زمان استفاده از آن‌ها می‌تواند به عنوان ابزاری جهت فشار به صادرکنندگان عمل کند (برای مثال، اعلام اینکه این اوراق دارای اعتبار ۶ ماهه هستند و باید طی این مدت برای ثبت سفارش به گمرک ارائه شوند). این روش به‌طور مؤثر تضمین کننده تبدیل ارز صادراتی به واردات است.

الزامات طرح

۱. **اجرای پیمان سپاری صد درصدی:** به این معنی که باید ارزش صادرات به همراه مبلغ مشوق‌ها به‌طور کامل تأمین شود. ۲. **مقابلۀ با فرار سرمایه:** فرار سرمایه نه تنها از طریق صادرات بلکه از طریق دریافت ارز برای واردات و عدم انجام واردات، یا واردات کالاهای کم‌ارزش نیز ممکن است. برای جلوگیری از این موارد، اقدامات زیر ضروری است: **الف.** هر شخص حقیقی و حقوقی که دارای چهارسال سابقه مالیاتی و فاقد بدهی باشد، می‌تواند حداکثر تا ۵ برابر آخرین درآمد خود واردات انجام دهد. در صورت نداشتن سابقه مالیاتی یا متقاضی واردات بیش از ۵ برابر مبلغ فوق، شخص ملزم به ارائه ضمانت نامه بانکی معادل ۲۵ درصد ارزش واردات خواهد بود. **ب.** بانک‌های تجاری می‌توانند شرکت‌های تسهیل واردات یا صادرات تأسیس کنند و با معافیت از سپرده‌های فوق یا پیمان سپاری، نقش حق العمل‌کار را در قراردادهای صادرات یا واردات ایفا کنند. **ج.** متقاضیان فاقد شرایط می‌توانند با هر شخص حقیقی یا حقوقی واجد شرایط قرارداد حق العمل کاری منعقد کنند. در این حالت، مسئولیت حسن اجرای قوانین و مقررات بر عهده حق العمل‌کار خواهد بود. **د.**

روایتی تاریخی از میدان وقایع اقتصادی-اجتماعی ایران در نیمه اول دهه ۷۰

دوربرگردان هاشمی رفسنجانی از تعدیل به تثبیت

یکی از مهم‌ترین مقاطع اقتصاد ایران پس از انقلاب، سال‌های ۱۳۷۴ و ۱۳۷۵ بود. اهمیت این دوره به‌ویژه به دلیل تجربه تورم بی‌سابقه‌ای است که در آن سال‌ها رخ داد. بحران ارزی سال ۱۳۷۴، به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های اقتصادی تاریخ معاصر ایران، نتیجه مشکلات ساختاری، سیاست‌های نادرست ارزی و فشارهای خارجی بود. این بحران اثرات عمیقی بر اقتصاد کشور گذاشت و از زوایای گوناگون قابل بررسی است. با اینکه در سال‌های اخیر نرخ تورم سالانه در محدوده ۴۰ درصد نوسان داشته، اما تورم ۴۹.۹ درصدی سال ۱۳۷۴ همچنان رکورد بالاترین تورم سالانه پس از انقلاب را در اختیار دارد. از این رو، بررسی تحولات و رویدادهای اقتصادی سال ۱۳۷۴ و تحلیل مسیر خروج از آن وضعیت وخیم، می‌تواند به‌عنوان چراغ راهنمای ارزشمندی برای سیاست‌گذاران اقتصادی امروز باشد. به منظور تحلیل تورم سنگین سال ۱۳۷۴، ضروری است نگاهی به سیاست‌های اقتصادی اتخاذشده پس از پایان جنگ تحمیلی داشته باشیم.



امیرحسین تقی پور
روزنامه نگار

🔥 راه توسعه اقتصاد از کدام برنامه می‌گذرد؟ "ساماندهی اقتصادی" یا "تعدیل اقتصادی"؟

در سال ۶۸ با اتمام جنگ و روی کار آمدن دولت اول هاشمی رفسنجانی، برای بازسازی اقتصاد کشور و مدیریت شرایط پس از جنگ، دو رویکرد و دو برنامه اصلی مطرح شد:

۱. "برنامه تعدیل اقتصادی" توسط سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی.

۲. "طرح ساماندهی اقتصادی" توسط وزارت اقتصاد.

"برنامه تعدیل اقتصادی" بر آزادسازی قیمت‌ها، گسترش بازار و کوچک‌سازی دولت تأکید داشت و عمدتاً از ابزارهای قیمتی برای اصلاحات اقتصادی بهره می‌برد. سیاست‌های پیشنهادی این برنامه شامل حذف یارانه‌ها، افزایش نرخ ارز و یکسان‌سازی نرخ‌های اری، آزادسازی تجارت خارجی، خصوصی‌سازی بنگاه‌های دولتی و راه‌اندازی بورس بود. هدف اصلی این برنامه ایجاد رقابت و تقویت نقش بازار در اقتصاد کشور بود. درمقابل، "طرح ساماندهی اقتصادی" رویکرد متفاوتی داشت. این طرح صرفاً به استفاده از متغیرهای قیمتی اکتفا نمی‌کرد و بر اصلاح نهاده‌ها و نظام‌سازی اقتصادی نیز تأکید داشت. این نگاه جامع‌تر به اقتصاد، تغییرات ساختاری و نهادی را در کنار اصلاحات قیمتی مدنظر قرار می‌داد. اختلافات میان این دو رویکرد و چگونگی اجرای سیاست‌ها در نهایت تأثیر بسزایی بر اقتصاد کشور و ایجاد تورم سنگین سال ۱۳۷۴ گذاشت.

🔥 طرح ساماندهی اقتصادی کنار گذاشته شد برنامه تعدیل ساختاری روی کار آمد

سال ۱۳۶۹ را می‌توان سال ورود و اجرای سیاست تعدیل در اقتصاد ایران دانست. در حالی‌که در سال ۱۳۶۸ و همزمان با استقرار دولت اول هاشمی رفسنجانی، برنامه اول پنج‌ساله توسعه تدوین شد و همه‌قوا از جمله دولت موظف بودند که این برنامه که نوعی سند بالادستی نظام محسوب می‌شد را اجرا کنند، اما با ورود کارشناسان صندوق بین‌المللی پول و دیدار با تکنوکرات‌هایی همچون نوربخش، روغنی زنجانی، مسعود نیلی و...، برنامه پنج‌ساله رسماً آنگار گذاشته شد و بسته تعدیل ساختاری جایگزین آن شد. کارشناسان IMF، ۳۰ تا ۴۰ پیشنهاد مطرح کردند و این‌طور عنوان کردند که اجرای این سیاست‌ها پیش‌شرط توسعه اقتصادی ایران است. در ادامه نیز هاشمی رفسنجانی رئیس‌جمهور وقت و دکتر نوربخش به‌عنوان وزیر اقتصاد متقاعد شدند که برای توسعه کشور این سیاست‌ها باید به اجرا درآیند. همچنین یکی از الزامات هیئت صندوق بین‌المللی پول، ایجاد پروژه‌ای با عنوان تور ایمنی (Safety Net) بود که برای کاهش اثرات اجتماعی این سیاست‌ها طراحی شد. مسئولیت اجرای این پروژه به دکتر پرویز داودی، معاون اقتصادی وزیر اقتصاد، سپرده شد. اما دکتر داودی با بررسی پیامدهای احتمالی این سیاست‌ها، متوجه شد که اجرای آن‌ها باعث فعال شدن موتورهای تورمی در اقتصاد ایران خواهد شد. او برای بیان نگرانی‌های خود، همایشی اقتصادی در دانشگاه تربیت مدرس ترتیب می‌دهد و در سخنرانی آتشین هشدارهایی جدی درباره تبعات سنگین سیاست‌های تعدیلی می‌دهد. برگزاری این همایش و انتقاد علنی از سیاست‌های تعدیلی، با واکنش منفی هاشمی رفسنجانی همراه شد.

🔥 ردپای پررنگ IMF در تدوین سیاست‌های تعدیل

همان‌طور که گفته شد، همکاری رسمی ایران با صندوق بین‌المللی پول از سال ۶۸ آغاز شد.

اسحاق جهانگیری سال ۶۹ از برنامه IMF برای ایران به این شکل رونمایی کرد: «راجع به از بین بردن کسری بودجه پیشنهاد می‌کنم که هزینه‌ها کاهش یابد و در واقع حجم کار دولت کمتر گردد و درآمدها خصوصاً درآمد مالیاتی اضافه شود. یا راجع به شرکت‌های دولتی و کارآیی آنها و فعال کردن بخش خصوصی و کنترل نقدینگی و همچنین راجع به حذف سوبسیدها و نرخ ارز، پیشنهاداتی دارد که البته بعضی از این شرایط به عنوان سیاست‌های اقتصادی از قدیم و در حال حاضر مورد توجه دولت و مجلس بوده‌است، ولی بعضی دیگر از آن شرایط به هیچ وجه به مصلحت کشور مانیست. مثلاً حذف سوبسیدها در کشوری که یکی از مهم‌ترین اهداف انقلابش دفاع از مستضعفین جامعه است، چگونه امکان‌پذیر است؟»

🔥 برنامه تعدیل اقتصادی تصویب شد سیاست‌های تعدیلی در دستور کار قرار گرفتند

ام‌لر نهایت‌تین‌دو طرح "تعدیل" و "ساماندهی اقتصادی" در اسفند ۶۹، برنامه "تعدیل اقتصادی بر اساس بازنگری در نرخ ارز" با همکاری IMF تدوین شد. سندی که مهر «سری» خورد و چندی بعد به اجرا درآمد. فرض اصلی سند مذکور این بود: «ارز همانند سایر کالاها در بازار دارای قیمتی است که نقطه تعادلی آن بر اساس عرضه و تقاضا معلوم می‌گردد». بر این اساس، «پذیرش تدریجی مکانیسم بازار در تعیین قیمت ارز» در دستور کار قرار گرفت. با اجرای این سیاست، نرخ ارز به شکل هولناکی شروع به جهش کرد.

🔥 اجرای سیاست‌های تعدیل همانا و افزایش نرخ تورم همانا

در راستای اجرای سیاست‌های تعدیل اقتصادی، تغییرات عمده‌ای در ساختار اقتصادی کشور به وقوع پیوست. حذف بخش قابل توجهی از یارانه‌ها و یکسان‌سازی نرخ ارز در سال ۱۳۷۱ از مهم‌ترین اقدامات برای پیاده‌سازی این سیاست‌ها محسوب می‌شد. با این‌حال، برخلاف اهداف اصلی برنامه، دولت نه تنها به کوچک‌تر و کارآمدتر شدن نزدیک نشد، بلکه به تدریج بزرگ‌تر و ناکارآمدتر شد. همچنین در سال‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۷۱ با در دستور قرار گرفتن سیاست درهای باز، واردات رسمی کشور با رشد بیش از ۵۰ درصد همراه بود که بخش عمده منابع مالی آن از طریق استقراض خارجی تأمین شد. این سیاست‌ها زمینه‌ساز بحران‌های مالی شد، به‌ویژه در سال‌های ۱۳۷۳ و ۱۳۷۴ که موعد بازپرداخت بدهی‌های خارجی فرارسید. در این شرایط، کاهش درآمد‌های ارزی و سوءمدیریت در اتخاذ سیاست‌های ارزی، فشار زیادی بر اقتصاد کشور وارد کرد. پیامد این مدیریت ضعیف، افزایش نرخ ارز در اردیبهشت ۱۳۷۴ بود که از حدود ۲۵۰ تومان تا حدود ۷۰۰ تومان رسید.

در سال ۱۳۷۴ زندگی بر مردم بسیار گران شد و تورم سر به فلک کشید و به ارقامی رسید که حتی در طول جنگ تحمیلی نرسیده بود. در گوشه و کنار کشور تظاهرات علیه فقر و گرانی آغاز شد. تظاهرات مردمی از قزوین و مشهد و چند استان دیگر شروع شد و در فروردین سال ۱۳۷۴ به اسلام‌شهر رسید. اجرای سیاست‌های تعدیلی همچنین تأثیر چشمگیری بر نرخ تورم گذاشت. تورم که در سال ۱۳۶۹ حدود ۹ درصد بود، در سال‌های بعد با افزایش‌های پیاپی به ترتیب به ۲۱ درصد (۱۳۷۰)، ۲۳ درصد (۱۳۷۱)، ۲۴ درصد (۱۳۷۲)، ۳۵ درصد (۱۳۷۳)، و در نهایت به نرخ بی‌سابقه و وحشتناک ۴۹.۹ درصد در سال ۱۳۷۴ رسید.

🔥 طرفداران تعدیل، همچنان بر اجرای این سیاست‌ها پافشاری می‌کردند

با این وجود، طرفداران نسخه تعدیل تصریح داشتند که این سیاست‌ها ولو با سرکوب مردم باید اجرا شود. به عنوان مثال مسعود روغنی زنجانی رئیس وقت

سازمان برنامه می‌گوید: «من در مجلس استدلال کردم که اگر شما دنبال اجرای یک سیاست مشخص هستید، باید منتظر یک سری عواقب اجتماعی-سیاسی تصمیمات خود نیز باشید. مثلاً دولت کره سیاست‌های خود را به صورت علنی اعلام می‌کند و به شدت نیز پیگیری می‌کند، وقتی هم با واکنش‌های کارگران و دانشجویان روبرو می‌شود، پلیس را برای سرکوب آنها به خیابان‌ها می‌فرستد. اگر قرار باشد بخواهیم چنین واکنش‌هایی را شاهد نباشیم، هرگز سیاست‌ها و تصمیم‌هایی را که مدنظر داریم، اجرا نخواهیم کرد». در سال ۱۳۷۴، تورم طی چهار ماه با رشدی ماهیانه ۷ درصدی همراه بود و نرخ ارز نیز ماهیانه ۱۷ درصدی افزایش یافت، به‌طوری که از ۲۴۰ تومان به حدود ۷۰۰ تومان رسید. در بحبوحه این شرایط بحرانی، شایعه‌ای مطرح شده بود که کارتر (رئیس‌جمهور وقت آمریکا) یک اسکناس ۱۰۰۰ تومانی را در کنار یک دلار قرار داده است؛ این اقدام نمادین به معنای پیش‌بینی رسیدن نرخ دلار در ایران به ۱۰۰۰ تومان تعبیر می‌شد. این شایعه، نگرانی‌ها درباره آینده اقتصادی کشور را افزایش داد و اثرات روانی شدیدی بر جامعه گذاشت.

🔥 واقعیت‌های اقتصاد، ترمز سیاست‌های تعدیل را کشید

برنامه دوم توسعه (۱۳۷۴-۱۳۷۸) از نظر ساختار و ماهیت، تفاوت چندانی با برنامه اول توسعه نداشت. هرچند هدف اصلی دولت در این برنامه ادامه اجرای سیاست‌های تعدیل اقتصادی بود، اما شرایط سخت اقتصادی و واقعیت‌های موجود، دولت را وادار کرد اجرای این سیاست‌ها را متوقف کند. این توقف، در واکنش به تورم بی‌سابقه ۴۹.۹ درصدی سال ۱۳۷۴، نقطه عطفی در رویکرد اقتصادی کشور بود. تورم ۳۵ درصدی سال ۱۳۷۳ و تورم وحشتناک سال ۱۳۷۴ چنان ضربه سختی به سیاست‌گذاران وارد کرد که دولت را به بازنگری اساسی در سیاست‌های تعدیل واداشت. این تجربه تلخ، سیاست‌گذاران را به سمت اتخاذ تصمیمات قاطع برای متوقف کردن روند اجرای این سیاست‌ها سوق داد. در این میان، تغییر سیاست‌گذاران اقتصادی در دولت دوم آقای هاشمی و سپردن هدایت سیاست‌های ارزی کشور به ناصر شرافت جهرمی و پرویز داودی، تحولی اساسی در مدیریت اقتصاد کشور ایجاد کرد.

🔥 پوست‌اندازی تیم اقتصادی در دولت دوم هاشمی/ دانشکده اقتصاد دانشگاه بهشتی منجی اقتصاد ایران در سال ۷۴

البته در سال ۲۰۱۲، که دولت دوم هاشمی رفسنجانی سکان کشور را به دست گرفت، تغییراتی نیز در تیم



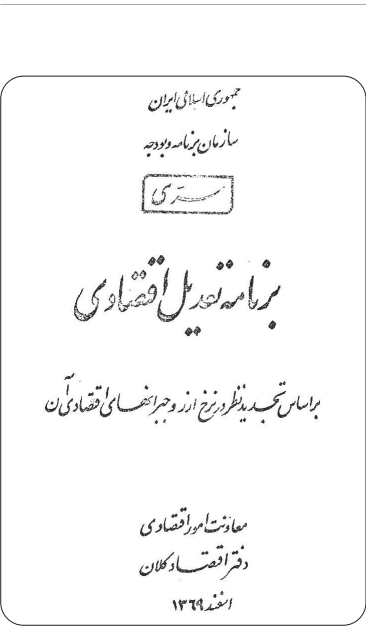
اقتصادی وی ایجاد شد. به‌عنوان مثال سکان وزارت اقتصاد از سید محسن نوربخش گرفته شد و مرتضی محمدخان جایگزین او در وزارت اقتصاد شد. علاوه بر این با بالا گرفتن بحران تورم و افزایش شدید نرخ ارز در سال ۷۴، محمدخان وزیر اقتصاد وقت که از گمرک به این وزارت‌خانه آمده بود، به دانشگاه شهید بهشتی رفت و با دکتر شرافت جهرمی (رئیس دانشکده اقتصاد دانشگاه شهید بهشتی) صحبت کرد. محمدخان در این دیدار او خواست معاونش شود و در کنترل این بحران تیم دولت را همراهی کند، شرافت جهرمی امان‌پذیرفت و صراحتاً بار داشت که من آقای هاشمی و سیاست‌های او را قبول ندارم و نمی‌توانم با دولت همکاری کنم. محمدخان که شرایط را سخت‌تر از هر زمان دیگر می‌دید خطاب به شرافت جهرمی گفت: «آقای هاشمی به شما اختیار کامل می‌دهد و در کار شما دخالت نمی‌کند.» با این قول، شرافت جهرمی مسئولیت را پذیرفت و قائم‌مقام وزیر اقتصاد شد و نهایتاً طراحی سیاست‌های ارزی جدید آغاز شد.

🔥 تشکیل کمیته بحران با دستور مستقیم هاشمی رفسنجانی

در سال ۱۳۷۴، تورم طی چهار ماه با رشدی ماهیانه ۷ درصدی همراه بود و نرخ ارز نیز ماهیانه ۱۷ درصدی افزایش یافت، به‌طوری‌که از ۲۴۰ تومان به حدود ۷۰۰ تومان رسید. این بحران عجیب و بی‌سابقه باعث شد تا هاشمی رفسنجانی به سرعت دستور تشکیل کمیته بحران را دهد. در این کمیته مرتضی محمدخان (وزیر اقتصاد)، پرویز داودی (معاون اقتصادی وزارت اقتصاد) ناصر شرافت جهرمی (قائم مقام وزیر اقتصاد)، رئیس بانک مرکزی و معاون اقتصادی وی، رئیس سازمان برنامه و بودجه و معاون اقتصادی اش، وزیر بازرگانی و معاون اقتصادی او و وزیر صنعت و معاون اقتصادی اش حضور داشتند. خروجی این محفل که جلسه اصلی آن از صبح تا پاسی از شب طول کشید، ۳۰ سیاست اقتصادی (ارزی و پولی) شد. محمدخان به پرویز داودی معاون اقتصادی خود دستور داده بود تا تمامی نکاتی که در جلسه گفته می‌شود را یادداشت کند. بنابراین پرویز داودی به عنوان دبیر جلسه، مسئول می‌شود تا این ۳۰ سیاست را به ترتیب تدوین و تنظیم کند. این ۳۰ سیاست به وزارت اقتصاد می‌رود تا توسط محمدخان (وزیر اقتصاد) و ناصر شرافت جهرمی (قائم مقام وزیر اقتصاد) و پرویز داودی (معاون اقتصادی وزارت اقتصاد) بار دیگر مورد بازبینی و تدوین قرار گیرد. مجموعه وزارت اقتصاد با توجه به شرایط وخیم تورمی کشور، به این جمع‌بندی می‌رسد که هم‌اکنون امکان اجرای این ۳۰ سیاست برای قوای اجرایی کشور فراهم نیست و نسخه‌های توصیه‌شده باید اولویت‌بندی شده‌تر باشند.

🔥 خروجی بزرگ جلسه مدیریت بحران اقتصاددانان

به همین منظور در روز عید قربان (اردیبهشت ۷۴) در منزل محمدخان جلسه‌ای ۵ نفره با حضور ناصر شرافت جهرمی، پرویز داودی و دو اقتصاددان دیگر تشکیل می‌شود. با بررسی‌های صورت گرفته در این جلسه، این نتیجه حاصل می‌شود که ۲۹ سیاست از ۳۰ سیاست نوشته‌شده در شرایط فعلی قابلیت اجرا ندارد و در کوتاه‌مدت اثری بر تورم نمی‌گذارد. در این جلسه روی نرخ ارز تصمیم‌گیری می‌شود و خروجی یک صفحه‌ای آن جلسه که توسط پرویز داودی نوشته شده بود، مستقیم روی میز هاشمی رفسنجانی قرار می‌گیرد. در این جلسه تنها راه خروج از تورم فعلی را، کنترل نرخ ارز و اجرای سیاست تثبیت ارزی عنوان می‌کنند. همچنین توصیه شد تا نرخ ارز صادراتی در ۳۰۰ تومان تثبیت شود. این در حالی است که در آن سال نرخ ارز بازار غیررسمی تا ۷۰۰ تومان رشد کرده بود.



گفتنی است همان زمان سیاست پیمان‌سپاری ارزی نیز اجرا شد و صادرکنندگان موظف شدند به جای ۷۰۰ تومان ارز خود را با نرخ ۳۵۰ تومان تسویه کنند.

🔥 در وزارت بازرگانی و صنعت، همه مخالف برنامه تثبیت ارزی بودند

خروجی جلسه مدیریت بحران که در منزل وزیر اقتصاد برگزار شد، به مذاق هیچ‌کس خوش نیامد. از وزارت بازرگانی تا وزارت صنعت همگی مخالف اجرای سیاست تثبیت ارزی بودند. اگرچه در جلسات هیئت دولت، وزیر صنعت (نعمت‌زاده) و وزیر بازرگانی (آل اسحاق) به شدت با سیاست تثبیت ارزی مخالفت می‌کردند، اما هاشمی با جسارت مقابل تمامی مخالفت‌ها ایستاد و دستور اجرای سیاست تثبیت ارزی را صادر کرد.

🔥 بالاخره سیاست تثبیت ارزی تصویب شد

در نهایت با تمام فشارها، سیاست تثبیت ارزی تصویب شد. در راستای اجرای این سیاست هیئت وزیران طی مصوبه‌ای نرخ ارز را که در بازار آزاد به ۷۰۰ تومان رسیده بود، روی ۳۰۰ تومان تثبیت کرد. همچنین همه صادرکنندگان مکلف به سپردن تعهد برای بازگرداندن ۱۰۰ درصد ارز حاصل از صادرات کالاها و خدمات خود ظرف سه ماه و فروش آن به قیمت ۳۰۰ تومان به بانک‌های دولتی شدند و صادرکنندگانی که پیرو سیاست تعدیل مجاز شده بودند ۵۰ درصد ارز خود را به چرخه رسمی تجاری کشور بزرگ‌دارند (در بازار سیاه به نرخ بالا بفروشند)، مکلف به بازگرداندن ۱۰۰ درصد ارز خود شدند. همچنین وزارت اطلاعات مسئول مبارزه با قاچاق ارز شد و مقرر گردید قوه قضائیه ظرف یک ماه به پرونده‌های قاچاق رسیدگی کند. در ادامه نیز دولت با عاملیت وزارت اطلاعات مقتدرانه جواز کار صرافی‌هایی را که از مقررات بانک مرکزی تبعیت نمی‌کردند، لغو کرد.

🔥 دستوردهای سیاست تثبیت ارزی چه بود؟

در ادامه نیز کمیته نرخ‌گذاری کالا‌های صادراتی تشکیل شد تا میزان ارزی که هر صادرکننده باید بازگرداند را مشخص کند. با اجرای پیمان‌سپاری ۱۰۰ درصد، دیگر ارزی نبود که به بازار سیاه تزریق شود. لذا رکود کامل بر این بازار حاکم و کاهش قیمت‌ها آغاز شد. به دنبال کاهش نرخ ارز، قیمت سکه و طلا نیز در بازار تهران در مدار کاهشی قرار گرفتند. قیمت انواع کالا‌ها در بازار به‌طرز شگفت‌انگیزی کاهش می‌یافت: از خودرو تا لوازم یکدی آن، از لوازم خانگی یا حبوبات و گوشت و مرغ و تخم‌مرغ. رهبر انقلاب اسلامی در دیدار شهریور ۱۳۷۴ خود با هیئت دولت وقت، از موفقیت سیاست تثبیت تمجید کردند: «تثبیت نرخ ارز و جلوگیری از قاچاق و مبارزه جدی با قاچاقچیان- چه قاچاق کالاها و چه قاچاق ارز- نیز تأثیر زیادی در زندگی مردم داشته است».

🔥 سیاست تثبیت ارزی افسار اسب سرکش تورم را در دست گرفت

با اجرای سیاست تثبیت ارزی، تورم ۴۹.۹ درصدی سال ۷۴ که ۲۶ درصد آن مربوط به فروردین و اردیبهشت ۷۴ بود (یعنی زمانی که هنوز سیاست تثبیت ارزی اجرا نشده بود) و در سال ۱۳۷۵ به حدود ۲۱ درصد کاهش یافت. همچنین رشد اقتصادی سال ۷۴ که حدود ۲.۳ درصد بود در سال ۷۵ به حدود ۶ درصد رسید. 📈



دکتر حسین زمانی میقان
اقتصاد دان

داستان رشد اقتصادی چین غالباً از دریچه تحول سریع آن از یک جامعه کشاورزی فقیر به یک قدرت اقتصادی جهانی نگریسته می‌شود. با این حال، در پس این موفقیت، فرآیند پیچیده‌ای از سیاست‌گذاری‌های هوشمندانه، آزمایشات محتاطانه، و توانایی نظیردیرپادگیری از شکست‌های دیگر کشورها نهفته است. در دهه ۱۹۸۰، زمانی که چین نخستین گام‌ها را در مسیر اصلاحات اقتصادی برداشت، این کشور یکی از فقیرترین کشورهای جهان به شمار می‌رفت. تولید ناخالص داخلی سرانه چین در آن زمان حتی پایین‌تر از کشورهای نظیر سودان و هائیتی بود. با این حال، اصلاحات اقتصادی این کشور به نقطه عطفی مهم نه تنها در تاریخ چین، بلکه در تاریخ تفکر اقتصادی جهانی تبدیل شد.

شوگ درمانی در برابر اصلاحات دوگانه

در دهه ۱۹۸۰، چین با چالشی پیچیده روبرو بود: چگونه از یک اقتصاد دستوری که به شدت بر برنامه‌ریزی مرکزی تکیه داشت، به اقتصادی مبتنی بر مکانیسم‌های بازار گذار کند. در آن زمان، چین نه تنها یک اقتصاد عقب‌مانده بود، بلکه از دهه‌ها سیاست‌گذاری سوسیالیستی و برنامه‌ریزی دولتی نیز رنج می‌برد. در آن ایام بین دو دیدگاه کاملاً متضاد اقتصادی در چین مناظره‌هایی صورت گرفت که هر یک از آن‌ها استدلال‌های خاص خود را برای اصلاحات اقتصادی ارائه می‌دادند.

یک گروه از اقتصاددانان، تحت تأثیر اندیشه‌های میلتون فریدمن و اقتصاددانان مهاجر از اروپای شرقی، خواستار شوگ درمانی و آزادسازی سریع و کامل قیمت‌ها بودند. هدف شوگ درمانی، که یک نسخه اقتصادی نئولیبرال است، «انتقال سریع» از اقتصاد سوسیالیستی دولتی به اقتصاد سرمایه‌داری است. در این دیدگاه، «اصلاحات تدریجی» بی‌فایده است و «کنترل قیمت‌ها» و «پارانه‌ها» باید به صورت یکجا و شوک‌گونه حذف شوند تا بنگاه‌های اقتصادی مجبور شوند در یک محیط رقابتی سنگین برای بقای خود تقلا کنند و یک ساختار جدید اقتصادی بر مبنای اصول بازار آزاد شکل گیرد. این طیف از اقتصاددانان بر این باور بودند که آزادسازی یک شبه قیمت‌ها می‌تواند

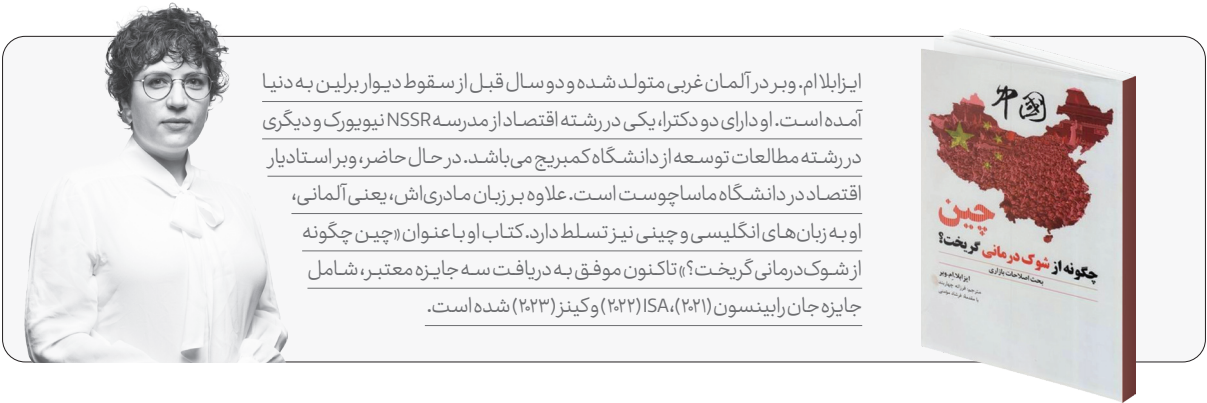
چین را به سرعت به یک اقتصاد بازار محور تبدیل کند. طرفداران این دیدگاه استدلال می‌کردند که چنین تغییراتی می‌تواند منجر به رشد سریع اقتصادی، افزایش بهره‌وری و مدرنیزاسیون شود. آن‌ها معتقد بودند که با فراهم کردن بسترهای لازم برای رقابت و کاهش دخالت دولت در تعیین قیمت‌ها، انگیزه‌های تولید و سرمایه‌گذاری به طرز چشمگیری افزایش خواهد یافت. طرفداران این رویکرد معتقد بودند که چین می‌تواند تجربه آلمان پس از جنگ جهانی دوم را در آزادسازی اقتصادی تکرار کند. چرا که این سیاست‌ها نه تنها باعث بهبود سریع اقتصاد آلمان شد، بلکه تجربه‌ای به نام «معجزه اقتصادی غرب» را رقم زد.

در مقابل، گروه دیگری از اصلاح‌طلبان به رویکرد تدریجی و محتاطانه اعتقاد داشتند. این گروه با آزادسازی ناگهانی قیمت‌ها مخالف بودند و هشدار می‌دادند که این تغییرات می‌تواند منجر به بی‌ثباتی شدید اقتصادی شود. آن‌ها به این نکته اشاره کردند که بسیاری از واحدهای تولیدی صنعتی چین هنوز برای فعالیت در یک اقتصاد بازار آماده نیستند و از این رو، آزادسازی ناگهانی قیمت‌ها می‌تواند به افزایش شدید هزینه‌ها و کاهش تولید منجر شود. در بخش‌هایی مانند فولاد، زغال‌سنگ و برق، قیمت‌ها به شدت یارانه‌ای بودند و حتی پایین‌تر از هزینه تولید تعیین می‌شدند. آزادسازی ناگهانی می‌توانست به افزایش شدید قیمت این اقلام منجر شود، تورم سنگینی ایجاد کند و احتمالاً به یک چرخه فراینده دستمزد-تورم منجر شود. نگرانی اصلی این بود که چنین بی‌ثباتی، اصلاحات اقتصادی چین را با شکست مواجه کند و عواقب اجتماعی و سیاسی ناگواری را به دنبال داشته باشد.

این گروه از مدلی تدریجی حمایت می‌کردند که به

مروری بر یک اثر تحقیقی دوران ساز درباره اصلاحات اقتصادی چین

چین چگونه از شوک درمانی گریخت؟



ایزابلا ام، وبر در آلمان غربی متولد شده و دو سال قبل از سقوط دیوار برلین به دنیا آمده است. او دارای دو دکترای، یکی در رشته اقتصاد از مدرسه NSSR نیویورک و دیگری در رشته مطالعات توسعه از دانشگاه کمبریج می‌باشد. در حال حاضر، وبر استادیار اقتصاد در دانشگاه ماساچوست است. علاوه بر زبان مادری اش، یعنی آلمانی، او به زبان‌های انگلیسی و چینی نیز تسلط دارد. کتاب او با عنوان «چین چگونه از شوک درمانی گریخت؟» تاکنون موفق به دریافت سه جایزه معتبر، شامل جایزه جان رابینسون (۲۰۲۱)، ISA (۲۰۲۲) و کینز (۲۰۲۳) شده است.

بالا» استوار بود. در این فرآیند، کنترل تولید از کمون‌ها به خانوارها منتقل می‌شد و این تغییر به کشاورزان اجازه می‌داد تا پس از فروش سهمیه‌ای از محصول خود به دولت با قیمت مشخص، مازاد تولید خود را در بازار آزاد به فروش برسانند.

در این شرایط، در حالی که کمون‌ها و اقتصاد برنامه‌ریزی شده همچنان بر برخی بخش‌ها حاکم بودند، به تدریج تغییراتی به سوی استفاده از مکانیسم‌های بازار رخ داد.

در زمینه کشاورزی، این رویکرد دوگانه باعث شکل‌گیری دو سیستم موازی شد: یکی که همچنان بر مبنای برنامه‌ریزی مرکزی استوار بود و دیگری که تحت تأثیر نیروهای بازار قرار داشت. با حفظ سیستم برنامه‌ریزی در کوتاه‌مدت، اصلاح‌طلبان توانستند خطرات ناشی از گذار ناگهانی به اقتصاد آزاد را کاهش دهند. این رویکرد دوگانه با موفقیت عمل کرد و باعث افزایش تولیدات کشاورزی شد، به طوری که توانست پایه‌ای برای اصلاحات اقتصادی گسترده‌تر در دیگر بخش‌ها فراهم آورد.

پرسش‌های بی‌جواب: آیا می‌توان همین رویکرد را در بخش‌های دیگر نیز پیاده‌سازی کرد؟

با این حال، موفقیت این اصلاحات در بخش کشاورزی، پرسشی اجتناب‌ناپذیر را مطرح کرد: آیا می‌توان همین رویکرد را برای اصلاحات صنعتی در مناطق شهری نیز به کار برد؟ برخلاف بخش کشاورزی، صنایع شهری همچنان تحت تسلط برنامه‌ریزی مرکزی قرار داشتند و بنگاه‌های تولیدی در شهرها طبق دستورالعمل‌های دولتی فعالیت می‌کردند.

در این مرحله، مناظره‌های داغی بر سر این موضوع مطرح شد که آیا باید از دولت فاصله گرفت و یک سیستم کاملاً مبتنی بر بازار را پیاده‌سازی کرد، یا باید مدل دوگانه کشاورزی را در بخش صنعتی نیز تکرار کرد و به تدریج مکانیسم‌های بازار را در این بخش از اقتصاد به کار بست.



عقب‌نشینی چین از سیاست «شوگ درمانی» به لطف سنت طولانی مدت عمل‌گرایی حزب کمونیست چین ممکن شد. توصیه اقتصاددانان نئولیبرال این بود که «باید هر چه سریع‌تر از رودخانه عبور کرد تا به ساحل دیگر رسید». اما رهبران چین برخلاف این رویکرد، به طور جسورانه وارد رودخانه شدند، جریان‌های تند و عمیق آن را احساس کردند و به موقع عقب‌نشینی کردند تا مسیری متفاوت را در پیش گیرند.

اصلاحات اقتصادی مدنظر قرار می‌گرفت. مورد چین منحصر به فرد بود و درس‌هایی که از کشورهای دیگر گرفته می‌شد، باید با دقت و توجه به شرایط خاص چین اعمال می‌شد. این تجربه نشان داد که موفقیت در اصلاحات اقتصادی نه تنها نیازمند درک عمیق از تئوری‌های اقتصادی است، بلکه مستلزم توجه به واقعیت‌های اجتماعی، فرهنگی و تاریخی هر کشور نیز است.

لحظه‌ای حیاتی ۱۹۸۸: اجرای شوگ درمانی و عقب‌نشینی

سال ۱۹۸۸ یک بار دیگر چین به سمت شوگ درمانی رفت. دنگ شیائوپنگ، رهبر وقت چین که به شدت جذب نظریه‌های قاطع و فریبنده اقتصاددانان نئولیبرال غربی شده بود، حتی گام‌های اولیه را در این جهت برداشت. در آگوست ۱۹۸۸، دولت چین آزادسازی تمامی قیمت‌ها را تصویب کرد. این تصمیم، اگرچه با نیت بهبود کارایی اقتصادی و ایجاد رقابت در بازار اتخاذ شد، اما به سرعت منجر به تورم سرسام‌آوری شد. نرخ تورم از ۱۲ درصد در ژوئیه ۱۹۸۸ به ۲۸ درصد در آوریل ۱۹۸۹ افزایش یافت.

این افزایش ناگهانی قیمت‌ها نه تنها زندگی روزمره مردم را تحت تأثیر قرار داد، بلکه باعث خریدهای عصبی (هجوم به فروشگاه‌ها) و بحران‌های بانکی شد که وضعیت اقتصادی را به شدت بی‌ثبات کرد. دنگ شیائوپنگ پس از مشاهده نتایج ناگوار این سیاست، به سرعت از این رویکرد عقب‌نشینی کرد. در این راستا، چن یون، یکی از مقامات ارشد و طرفدار کنترل اقتصاد توسط دولت، برای بازگرداندن نظم و کنترل بر قیمت‌های کالاها، اساسی فرخوانده شد.

این تغییر رویکرد نشان دهنده تلاش‌های دولت برای مهار پیامدهای منفی اصلاحات بود. در این مقطع، چین به طرز معجزه‌آسایی از تجربه کامل شوگ درمانی فرار کرد. با این حال، تلاش نافرجام دنگ برای اصلاحات قیمتی در سال ۱۹۸۸ اثرات بی‌ثبات‌کننده‌ای داشت که به بحران سیاسی منتهی به حوادث چهارم ژوئن ۱۹۸۹ (حادثه میدان تیان آن‌من) کمک کرد. این حوادث نشان دهنده نارضایتی عمومی و عدم توانایی دولت در مدیریت تغییرات سریع اقتصادی بود.

عقب‌نشینی چین از سیاست «شوگ درمانی» به لطف سنت طولانی مدت عمل‌گرایی حزب کمونیست چین ممکن شد. اقتصاددانان نئولیبرال بر این باور بودند که «باید هر چه سریع‌تر از رودخانه عبور کرد تا به ساحل دیگر رسید». اما رهبران چین برخلاف این رویکرد، به طور جسورانه وارد رودخانه شدند، جریان‌های تند و عمیق آن را احساس کردند و در نهایت به موقع عقب‌نشینی کردند تا مسیری متفاوت را در پیش گیرند.

رویکرد چین: اصلاحات دوگانه و آزادسازی محتاطانه

عمل‌گرایی که معتقد بودند اصلاحات باید از بخش‌های «سبک» آغاز شود و به تدریج به بخش‌های «سنگین‌تر» برسد، در نهایت توانستند مسیر خود را به ثمر برسانند. اصلاحات اقتصادی چین با رویکردی دوگانه و به‌ویژه در بخش کشاورزی آغاز شد. این اصلاحات در ابتدا، به‌ویژه در مناطق روستایی، بر مبنای فرآیندی از «پایین به

رویکرد چین: آزادسازی تدریجی و ساختار اقتصادی دوگانه

چین به جای تخریب نظام قیمت‌ها و برنامه‌ریزی موجود به امید اینکه اقتصاد بازار از «ویرانه‌ها» بیرون بیاید، همانطور که شوک درمانگرهای نئولیبرال توصیه می‌کردند، به طور تدریجی بازارهای جدید را در حاشیه نظام قدیمی ایجاد کرد. دولت همچنان بخش‌های پیشرو اقتصاد را تحت کنترل خود حفظ کرد. در ابتدا، قیمت کالاهای اساسی تثبیت شد، در حالی که قیمت کالاهای مازاد تولید و کالاهای غیرضروری به تدریج آزاد شدند. در نتیجه، قیمت‌ها به تدریج تحت تأثیر بازار قرار گرفتند. این رویکرد نشان دهنده این بود که اصلاحات چین صرفاً یک سیاست قیمتی نبوده بلکه یک فرآیند تدریجی برای ایجاد و تنظیم بازار از طریق مشارکت دولت بود.

آیا باید از تجربه چین تقلید کرد؟

در حالی که صعود چین به عنوان یک معجزه اقتصادی شناخته می‌شود، باید توجه داشت که این کشور همچنان با چالش‌های قابل توجهی از جمله نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی و مشکلات محیط‌زیستی جدی روبه‌رو است. این واقعیت‌ها نشان می‌دهد که کشورهای دیگر باید با احتیاط به تجربه چین نگاه کنند و تنها به کپی کردن سیاست‌های آن بسنده نکنند.

درس اصلی برای کشورهای در حال توسعه این است که باید سیاست‌های چین را با توجه به شرایط بومی خود تطبیق دهند. کلید یادگیری از تجربه چین، وجود یک دولت قوی و کارآفرین است که بتواند سیاست‌هایی متناسب با ویژگی‌ها و نیازهای خاص کشور خود طراحی کند. چین به‌جای پیروی از یک مدل جهانی مشترک، اصلاحات خود را به تدریج و با توجه به شرایط داخلی و خارجی تطبیق داد. علاوه بر این، کشورهای دیگر باید استراتژی‌های اصلاحی خود را به نحوی طراحی کنند که شرایط اقتصادی، سیاسی و تاریخی منحصر به فردشان در نظر گرفته شود. به عنوان نمونه، برخی از کشورها ممکن است نیاز به تقویت زیرساخت‌های آموزشی و بهداشتی داشته باشند تا نیروی کار ماهر و سالمی پرورش دهند، در حالی که دیگر کشورها ممکن است نیاز به اصلاحات در سیستم‌های مالی یا اداری خود داشته باشند.

مسیر چین: ضرورت مطالعه دقیق تجربه‌های جهانی

این تجربه همچنین ضرورت مطالعه دقیق تجربه‌های دیگر کشورها را نشان می‌دهد. هیچ سیاست واحدی در همه جا کارایی ندارد و هر کشور باید با توجه به ویژگی‌های خاص خود، بهترین راهکارها را طراحی کند. به جای تقلید از مدل چینی، کشورهای در حال توسعه باید از این تجربه‌ها به عنوان یک منبع الهام استفاده کنند و با توجه به شرایط بومی خود، راهکارهای مناسب را طراحی کنند.

کلام آخر: اهمیت اصلاحات محتاطانه

تجربه تحول اقتصادی چین نشان می‌دهد که این کشور با اجتناب از اشتباهات دیگر کشورها که به شوک درمانی اقتصادی روی آوردند، رویکردی متفاوت را در پیش گرفت. چین با پذیرش یک استراتژی تدریجی و دوگانه، توانست اقتصاد خود را مدرن کند و در عین حال خطر آشفته‌گی‌های اقتصادی و اجتماعی را به حداقل برساند. در رویکرد تحول تدریجی چین، اصلاحات به صورت مرحله‌ای و با توجه به شرایط واقعی کشور انجام شد. به جای اجرای ناگهانی و همه‌جانبه تغییرات، چین ابتدا بخش‌هایی از اقتصاد خود را آزاد کرد و سپس به تدریج دیگر بخش‌ها را نیز تحت تأثیر قرار داد. این رویکرد به چین اجازه داد تا با چالش‌ها و مشکلات ناشی از تغییرات سریع مواجه شود و راه‌حل‌های مناسب را پیدا کند. علاوه بر این، رویکرد دوگانه چین شامل ترکیب اصلاحات اقتصادی با مدیریت سیاسی بود. در حالی که بازارها آزاد شدند و فعالیت‌های اقتصادی رونق گرفت، دولت همچنان نقش مهمی در هدایت اقتصاد ایفا کرد. این توازن بین آزادی اقتصادی و مدیریت سیاسی به چین کمک کرد تا از نوسانات شدید اقتصادی جلوگیری کند و ثبات اجتماعی را حفظ نماید. ■

سید مجید حسینی در گفت‌وگو با «حکمران» تشریح کرد

«نئولیبرال‌های ریش‌دار» علیه مکتب امام‌الله

سید مجید حسینی، استاد دانشگاه و تحلیلگر مسائل سیاسی-اجتماعی، در گفت‌وگو با حکمران به بررسی ریشه‌های انحرافات فکری-سیاسی برخی صاحب‌نظران و فعالین سیاسی کشور در ادوار مختلف پرداخت و جزئیاتی از ورود نگاه‌های لیبرالی به بطن جامعه ایرانی را مورد نقد و بررسی قرار داد. چکیده این گفت‌وگو به شرح زیر است، همچنین می‌توانید مشروح آن را در تلویزیون اینترنتی **حکمران** مشاهده فرمایید:



بود. از دهه ۷۰ به بعد، لیبرال‌ها خود را پیام‌آور انقلاب معرفی کردند.

تغییر مواضع انقلابیون و نقش رانت در گفتمان جدید

عجیب است که بسیاری از افرادی که در ابتدا انقلابی و تندرو بودند، امروز حساسیتی به مسائل ندارند. شما در مناظره‌ای اشاره کردید که فردی به‌عنوان یک اصول‌گرا، از سیاست‌هایی حمایت می‌کند که به نفع سرمایه‌داری است. چه اتفاقی افتاد که انقلابیون به این سمت رفتند؟ پاسخ ساده است: رانت. آقای هاشمی رفسنجانی در سخنرانی خود گفتند که چرا مؤمنین نباید شیک بپوشند و شیک بخورند؟ او روایت مسلطی که در دهه اول انقلاب بر اقتصاد حاکم بود را تغییر داد. در دهه ۶۰، روایت ما این بود که مستضعفان باید طاغوت را سرنگون کنند. اما آقای هاشمی رفسنجانی گفتند که طاغوت توسعه را پیش می‌برد و ما به طبقه مسلطی برای این کار نیاز داریم. او طبقه مسلط را توجیه کرد و این تغییر روایت باعث شد انقلابیون رادیکال دهه ۶۰ به طبقه مسلط تبدیل شوند.

آیا اقدام عملی خاصی برای پیاده‌سازی این روایت توسعه صورت گرفت؟

بله، مهم‌ترین اقدام، تغییر روایت زندگی بود. در

حضرت امام علیه السلام در منشور روحانیت به این مضمون فرمودند که روحانیت متعهد، به خون سرمایه‌داران زالوصفت تشنه است و هیچ‌گاه با آنان سر آشتی نخواهد داشت. همچنین اعلام کردند که تا من هستم، نخواهم گذاشت حکومت به دست لیبرال‌ها بیفتد و منافقین اسلام، این مردم بی‌پناه را از بین ببرند. ایشان تأکید داشتند که انقلاب به هیچ گروهی بدهکار نیست و ما هنوز چوب اعتماد‌های خود به گروه‌ها و لیبرال‌ها را می‌خوریم. امام خمینی علیه السلام چه چیزی در لیبرالیسم و سرمایه‌داری می‌دید که مخالفت خود را این قدر صریح و محکم اعلام کردند؟

به نظر من این جملات در واقع ترجمه‌ای از فرمایشات امیرالمؤمنین است. خداوند از علما پیمان گرفته که در برابر گرسنگی مظلوم و شکم‌بارگی ظالم سکوت نکنند. امام خمینی علیه السلام در این سخنان به وضوح می‌گویند که این سرمایه‌داری، شکم‌بارگی ظالم و گرسنگی مظلوم است. این روایت طی قرن‌ها در تشیع وجود داشته است. اما در دهه ۷۰ و ۸۰، این روایت مسلط با ایده‌های آقای هاشمی رفسنجانی شکسته شد. پیش از آن، شیعه همیشه حامی مظلومان و مخالف ظلم



اقتصاد نئولیبرالی همه چیز را از معناتهی کرده و به کالاتبدیل می‌کند. امروز بدن، عشق، آموزش و حتی دین به کالا تبدیل شده‌اند. این اقتصاد قادر به ساختن فرهنگ اسلامی نیست. وقتی مال‌های بزرگ می‌سازید و برندهای غربی می‌فروشید، نمی‌توانید انتظار داشته باشید که فرهنگ اسلامی باقی بماند.

دهه ۶۰، ما به جانب‌ازان جنگ افتخار می‌کردیم، اما در دهه ۷۰ این افراد به‌عنوان هزینه‌های توسعه معرفی شدند. این تغییر روایت، توسعه را به ابزاری برای توجیه تبعیض تبدیل کرد. در حال حاضر، تبعیض در آموزش، درمان، مسکن و بانک‌ها به صورت سیستماتیک وجود دارد.

نقش روایت در تغییر اجتماعی

شما به تغییر روایت اشاره کردید. آیا این روایت واقعاً این قدر تأثیرگذار است؟ بله، هر تغییر مادی از یک روایت آغاز می‌شود. انقلاب ۵۷ با یک روایت شروع شد و همین‌طور روایت توسعه نیز اجازه داد تا تغییرات مادی رخ دهد. مثلاً مدارس غیرانتفاعی در دهه ۶۰ رشد نکردند زیرا روایت مسلط این اجازه را نمی‌داد، اما پس از تغییر روایت، این امور عادی شد. امروز، روایت توسعه به نفع طبقه مسلط عمل می‌کند.

اقتصاد نئولیبرالی چه تأثیری بر فرهنگ و دین مردم گذاشته است؟

اقتصاد نئولیبرالی همه چیز را از معناتهی کرده و به کالا تبدیل می‌کند. امروز بدن، عشق، آموزش و حتی دین به کالا تبدیل شده‌اند. این اقتصاد قادر به ساختن فرهنگ اسلامی نیست. وقتی مال‌های بزرگ می‌سازید و برندهای غربی می‌فروشید، نمی‌توانید انتظار داشته باشید که فرهنگ اسلامی باقی بماند.

راهکارهای مقابله با نئولیبرالیسم

چگونه می‌توان با این روایت مسلط مقابله کرد؟ برای مقابله با این روایت مسلط، نیاز به تغییر آگاهی عمومی داریم. این آگاهی باید از طریق علما و روشنفکران ایجاد شود. طبقه متوسط نقش کلیدی در این تغییر دارد. باید به آنان نشان دهیم که رویای موفقیت، دروغی بزرگ است. خوشبختی از رقابت و مصرف‌گرایی به دست نمی‌آید، بلکه از جمع‌گرایی و عدالت خواهی حاصل می‌شود.

صحبت‌های شما بسیار تلخ است. آیا این تلخی مردم را ناامید نمی‌کند؟

حقیقت ممکن است تلخ باشد، اما تنها راه ایجاد امید است. روایت‌های دروغین توسعه جامعه را ناامید کرده‌اند. باید این روایت‌ها را شکست و حقیقت را بازگو کرد. حقیقت می‌تواند مردم را برای ساختن آینده‌ای بهتر آماده کند. **۱۱**

واقعیت FATF و رویکرد منطقی کشور در مواجهه با آن

...ادامه از صفحه ۲

واضح است که آمریکا برای اجرای تحریم‌های دقیق‌تر، به اجرای لوایح FATF توسط ایران نیاز دارد. بندهای ۲۱ و ۳۱ برنامه اقدام FATF که به شناسایی و به اشتراک‌گذاری اطلاعات مربوط به ذی نفع واقعی می‌پردازند، تهدیدی جدی برای امنیت ملی ایران هستند، زیرا زمینه را برای اجرای موفقیت‌آمیز تحریم‌های ثانویه بانکی آمریکا در خاک کشورمان توسط نظام بانکی ایران فراهم می‌کند. جالب توجه اینکه در آیین‌نامه اجرایی اخیر مبارزه با پولشویی در کشور (ابلاغیه ۲۲ مهر ۱۳۹۸) فهرست تحریمی سازمان ملل (قطعنامه ۱۲۶۷ و قطعنامه‌های متعاقب آن) برای تعیین مصادیق تروریست ملاک عمل می‌باشد.

از خرداد ۱۳۹۵ که برنامه اقدام FATF در دستور کار ایران قرار گرفت، جمهوری اسلامی ایران تمامی ۴۱ بند برنامه را مورد توجه قرار داده و و هم در ابعاد مربوط به پیاده‌سازی استانداردهای بانکی و مالی و هم در ابعاد وضع قوانین و مقررات مبارزه با پولشویی و مبارزه با تأمین مالی تروریسم گام‌های بزرگی برداشته و به لحاظ ماهوی تمامی بندها را پیگیری نموده است. اما به دلیل رویکرد سیاسی و غیر فنی FATF که تحت فشار آمریکا و رژیم صهیونیستی است، این گروه همچنان با نادیده گرفتن حسن نیت و تمامی اقدامات سازنده جمهوری اسلامی، ایران را به عنوان کشور غیرهمکار معرفی کرده و از فوریه ۲۰۲۰ تاکنون اقدامات مقابله‌ای علیه ایران را به اعضای خود و دولت‌ها توصیه کرده است. حتی در سال‌هایی که به بهانه برجام اقدامات مقابله‌ای علیه ایران از سوی FATF تعلیق شده بود، مشکلات بانکی ایران حل نشد، زیرا عامل اصلی این مشکلات تحریم‌های ثانویه ظالمانه و یکجانبه آمریکا بود است و نه اقدامات مقابله‌ای FATF. ضمناً هیچ تضمینی وجود ندارد که با پذیرش تمامی خواسته‌های FATF، وضعیت ایران از جانب FATF عادی اعلام و از محدودیت‌های بانکی کاسته شده و مشکلات معیشتی مردم بهبود یابد؛ بلکه این نگرانی به طور برجسته وجود دارد که با پذیرش خواسته‌های FATF، تحریم‌های ثانویه آمریکا به نحو هوشمندتر و دقیق‌تر علیه جمهوری اسلامی ایران و طرف‌های تجاری آن اعمال شده و امکان ایران برای دور زدن تحریم‌های آمریکا به عنوان یک حق مشروع دفاعی بیش از پیش محدود گردد. علاوه بر این با توجه به شرایط حساس منطقه و جبهه مقاومت در جنگ حیاتی و سرنوشت‌ساز با رژیم صهیونیستی، مراقبت و هوشمندی در مواجهه با FATF که عملاً و آشکارا طبق بیانیه اکتبر ۲۰۲۴ خود به مثابه همکار رژیم اهریمنی صهیونیستی علیه حزب‌الله لبنان و جمهوری اسلامی ایران وارد میدان شده، اهمیت مضاعف پیدا می‌کند.

نکته مهم دیگر این است که هدف‌گذاری برای خروج از فهرست سیاه FATF در تعامل با این نهاد اساساً اشتباه است، زیرا خروج از فهرست سیاه اقدامی موقت است و FATF می‌تواند در هر زمان و به هر بهانه‌ای یک کشور را دوباره در لیست سیاه قرار دهد؛ مثلاً یک بار به بهانه پولشویی، بار دیگر تروریسم، یا اشاعه، و حتی دلایلی خارج از این موارد. علاوه بر این، به دلیل رویکرد مبتنی بر ریسک در FATF، امکان اعمال سلیقه و رفتارهای سیاسی تحت عنوانی مانند ارزیابی اثربخشی اقدامات کشورها بسیار بالاست. ضمن اینکه عملاً تفاوت چندانی بین حالت تعلیق و لیست سیاه وجود ندارد؛ زیرا حتی وقتی ایران در حالت تعلیق قرار داشت، FATF در تمام بیانیه‌های خود خواسته بود که سخت‌ترین اقدامات مقابله‌ای، یعنی توصیه ۱۹ (که متعلق به لیست سیاه است)، علیه ایران اعمال شود!

با در نظر گرفتن همه جوانب و با توجه به اینکه ۱- عامل اصلی محدودیت‌ها در تبادلات مالی - بانکی بین‌المللی، تحریم‌های ثانویه یکجانبه آمریکا است، نه اقدامات مقابله FATF ۲- پذیرش کنوانسیون‌های CFT و پارلمو توسط ایران تضمینی برای رفع تحریم‌ها نیست؛ ۳- پیوستن به کنوانسیون پارلمو دور زدن تحریم‌های آمریکا را که برای اقتصاد ایران ضروری است، خیلی دشوارتر می‌کند و طرف‌های تجاری ایران را در معرض ریسک و ارجاع به دادگاه‌های بین‌المللی قرار می‌دهد؛ ۴- با پذیرش خواسته‌های FATF و پیوستن به این کنوانسیون‌ها، بی‌تردید تحریم‌ها به شکل هوشمندتر و مؤثرتر علیه ایران اعمال خواهند شد؛ ۵- نگرانی از Snapback و بازگشت تحریم‌های شورای امنیت طبق قطعنامه ۲۲۳۱ به عنوان مبنای عمل FATF همچنان وجود دارد؛ ۶- FATF حق شرط‌های ایران، به‌ویژه تبصره ۴ ماده یک قانون اصلاح قانون مبارزه با تأمین مالی تروریسم، را مسموع نمی‌داند و نمی‌پذیرد؛ ۷- هرگونه شتابزدگی و تصمیم‌گیری نسنجیده می‌تواند اقتصاد کشور را در معرض شرطی شدن، بروز ریسک، شوک ارزی و انتظارات تورمی قرار دهد؛ بنابراین، ضروری است که هرگونه تصمیم‌گیری در این زمینه با دقت و هوشمندی و با فرض تداوم تحریم‌ها انجام شود و از این‌رو در شرایط کنونی، پیوستن به این کنوانسیون‌ها ممکن است فشار بر معیشت مردم و محدودیت‌های اقتصاد ملی را افزایش دهد. در نهایت، راهبردهای زیر برای تعامل با FATF پیشنهاد می‌شود:

۱. مطالبه‌گری از FATF به جای طلب‌کاری از نظام از طریق:
- تأکید بر در فرایند اجرا قرار داشتن تمامی بندهای برنامه اقدام در جمهوری اسلامی ایران و پیشبرد مباحث فنی و تعامل سازنده ایران با FATF
- برجسته‌سازی نقاط قوت ایران در مقایسه با سایر کشورها و حتی اعضای FATF، پیرامون موضوعاتی مانند گستردگی و شمول مالی و زیرساخت‌های پرداخت الکترونیک و نظارت هوشمند.
- اتخاذ دیپلماسی فعالانه برای اقناع و همراه نمودن سایر کشورها با تأکید بر اقدامات ایران در راستای اجرای برنامه اقدام.
- جلوگیری از نادیده گرفتن اقدامات سازنده ایران در اجرای برنامه اقدام و پیاده‌سازی استانداردهای فنی و وضع قوانین سخت‌گیرانه و مقررات محکم داخلی در مبارزه با پولشویی و مبارزه با تأمین مالی تروریسم و بی‌اعتبار کردن طرح مباحثی مانند انقضاء و ابطال برنامه اقدام توسط FATF
۲. نقش آفرینی در ایجاد و تقویت نهادهای بین‌المللی رقیب FATF در گروه‌های مستقل تر مانند بریکس و شانگهای و فعال‌سازی نظام‌های جدید نقل و انتقالات مالی مانند بریکس پی به حی سوئیفت و گسترش پیمان‌های پولی دو/چند جانبه و استفاده هوشمندانه از سیستم رزوارزها.
۳. هزینه‌دار کردن رفتارهای سیاسی علیه ایران خصوصاً هزینه‌مند کردن رویکردهای خصمانه برخی کشورها در اجلاس‌های FATF علیه جمهوری اسلامی ایران
۴. عضویت در گروه‌های منطقه‌ای همسو مانند عضویت در گروه‌هایی مانند اوراسیا و انجام ارزیابی توسط آن‌ها به جای صندوق بین‌المللی پول.
۵. پرهیز از تحریک و شرطی‌سازی افکار عمومی و اقتصاد کشور در تعاملات با FATF
۶. تمرکز بیش از پیش بر استفاده از توانمندی‌ها و ظرفیت‌های داخلی کشور با هدف دست‌یابی به پیشرفت و خنثی‌سازی تحریم‌های خارجی. **۱۱**



حکمران رسانه
شماست،
در انتشار آن
مشارکت کنید

روایت عمیق سیاست و اقتصاد



چاپخانه: اندیشه برتر
توزیع: نشر گستر امروز
تلفکس: ۰۲۱۲۸۴۲۵۷۶۳
پست الکترونیک: info@hokmrان.com

صاحب امتیاز و مدیر مسول
سید یاسر جبرائیلی
زیر نظر شورای سردبیری

سود حاصل از افزایش نرخ ارز به جیب چه کسانی سرازیر می شود؟

تبارشناسی مخالفان کاهش نرخ ارز

طی حدود ۴۵ سال، نرخ ارز رسمی کشور از حدود ۷۰ ریال در سال ۱۳۵۸ به حدود ۷۰۰ هزار ریال در سال ۱۴۰۳ (بازار تجاری) رسیده، که نشان دهنده رشدی حدود یک میلیون درصدی است. جهش‌های شدید نرخ ارز در این دوره، که با هدف ایجاد ثبات در بازار، رونق تولید و صادرات و حذف رانت انجام شده‌اند، منجر به تورم شدید، توزیع نابرابر درآمد و ثروت، و کاهش قدرت خرید بخش عمده‌ای از مردم شده است، در حالی که هیچ‌گاه رانت مورد ادعا از بین نرفته و جهش قابل توجهی در صادرات رخ نداده است. در این شرایط پس از این همه



۵۹۴۲ برابر افزایش یافته است. حتی اگر نرخ ارز ۲۸.۵۰۰ تومانی کالاهای اساسی، که کمتر از ۳۰ درصد واردات با آن انجام می‌شود، را در نظر بگیریم، باز نرخ ارز رسمی طی این دوره حدود ۳۲۷۶ برابر شده است. نکته دیگر، تبعیت مداوم نرخ ارز رسمی از نرخ قاچاق است. چنانکه در مقطعی که اختلاف نرخ ارز بازار قاچاق با نرخ رسمی به شدت افزایش یافته است، مثل سال ۱۳۶۹ که این فاصله به بیش از ۲۱ برابر رسیده، سیاستگذار با هدف حذف این شکاف و رانت عظیم ادعایی، اقدام به افزایش نرخ رسمی می‌کند ولی اندکی بعد دوباره این

شکاف پدیدار می‌شود. از تکرار پیوسته این شکاف و تعدیل نرخ ارز با هدف حذف شکاف و رانت، می‌توان چنین استنباط کرد که گروهی که ذی‌نفع افزایش نرخ ارز هستند و از قدرت انحصاری در بازار ارز برخوردارند، هم‌زمان در بازار قاچاق اختلال ایجاد می‌کنند و به تبع آن خواهان افزایش نرخ ارز رسمی می‌شوند. سیاستگذار نیز بدون استفاده از ابزارهای موجودی که در اختیار دارد، تنها با افزایش نرخ ارز رسمی به جنگ این شکاف می‌رود. نتیجه این اقدامات عمدتاً در قالب جهش‌های شدید نرخ ارز در مقاطع مختلف زمانی رخ داده‌اند. نرخ ارز رسمی در سال ۱۳۷۱ به یکباره، بیش از ۲۵۱ درصد، در سال ۱۳۸۱، بیش از ۳۵۳ درصد و در سال ۱۴۰۲ حدود ۵۸۰ درصد رشد کرد تا نهایتاً به نرخ ۲۸۵۰۰ تومان برسد. البته این رشدها بر اساس نرخ بازارهای صنعتی مبادله، ثانویه، توافقی، تجاری و مانند آن‌ها، بسیار جهشی‌تر خواهند بود. در همین ماه گذشته (دی ماه ۱۴۰۳)، نرخ ارز رسمی (بازار تجاری) به بهانه یکسان‌سازی و حذف رانت بیش از ۳۰ درصد افزایش یافت و بر اساس برخی برآوردها، بیش از ۳۰۰ هزار میلیارد تومان منابع بادآورده را در مدت کوتاهی نصیب افراد خاصی کرد. البته در مورد این تحولات نرخ ارز، نگاه دیگری وجود دارد که معتقد است تثبیت نرخ ارز توسط دولت مثل فنری است که فشرده شده و به یکباره باعث افزایش نرخ به سمت بالا می‌شود. در پاسخ به این نگاه باید گفت که وجود مواردی مثل حجم عظیم قاچاق ورودی (در برخی سال‌ها تا ۳۰ درصد ارزش واردات کشور)، خروج سرمایه در اراقمی تا حدود ۱۰ درصد کل تجارت کشور، واردات کالاهای لوکس و غیرضرور، تخلفات گمرکی مثل بیش‌اظهاری واردات و کم‌اظهاری صادرات و مانند آن، نشان دهنده این است که سیاست کنترل نرخ ارز جدی نبوده است. در واقع، عدم جدیت سیاست‌گذار

در کنترل بازار ارز و عدم اقدام جدی برای جلوگیری از هدررفت منابع و عدم تلاش برای تخصیص بهتر ارزهای کشور، در کنار فعالیت‌های سودجویانه ذی‌نفعان و قدرت انحصاری صادرکنندگان و دارندگان ارز، باعث تعمیق بازار ارز قاچاق و افزایش فاصله نرخ ارز قاچاق از رسمی شده تا بتوانند با دستاویز مبارزه با رانت، سیاست‌گذار را ترغیب یا وادار به جهش نرخ ارز رسمی نمایند. ایجاد بازارهای متعدد و استفاده از نام‌های مختلف برای آن‌ها، نیز به منظور توجیه همین رفتار ارزیابی می‌شود.

❗ انفعال بلای جان سیاستگذار

با توجه به نکات گفته شده، لازم است سیاست‌گذار از انفعال و دنباله‌روی از نرخ قاچاق، دست برداشته و سیاست فعالی در پیش بگیرد. سیاستی که به جنگ انتظارات برود، اقتدار خود را در عرصه ارز و اقتصاد احیا کرده و دست ذی‌نفعان را از مدیریت بازار کوتاه کند و از این طریق، ثبات را به متغیرهای کلان اقتصادی که از ملزومات ایجاد رشد اقتصادی و برنامه‌ریزی بلندمدت است، برگرداند و با مدیریت مقتدرانه بازار ارز، نرخ آن را در محدوده مشخصی بر اساس واقعیات اقتصادی تثبیت کند. برای این کار، باید نرخ ارز بهینه را بر پایه بیشینه‌سازی رفاه اجتماعی (منافع توأم مصرف‌کننده و تولیدکننده) تعیین کرده و اجازه دهد متناسب با شرایط واقعی اقتصاد کشور در دامنه مشخصی نوسان کند. این سیاست، که در شرایط فعلی اقتصاد کشور، مهمترین و عملی‌ترین اقدام برای پیش‌بینی‌پذیر کردن اقتصاد و دوری از خام‌فروشی است، و در عین حال، ابزاری مؤثر برای توسعه عمودی و افقی صنایع پایین‌دست قلمداد می‌شود، تهدید برای منافع افرادی است که عمدتاً دارای نفوذ در دولت و بازار هستند و با آن مخالفت می‌کنند. در ادامه، برخی از این گروه‌ها و افراد معرفی شده و دلایل مخالفت آن‌ها تشریح می‌شود.

❗ ۵ گروه اصلی مخالف کاهش نرخ ارز را بشناسید

اولین گروهی که بیشترین آسیب را از تثبیت یا عدم افزایش نرخ ارز متحمل می‌شوند، خام‌فروشان هستند. این گروه از فعالان تجاری، با کمترین فعالیت و بدون ایجاد حداقل بهره‌وری و ارزش افزوده، کالاهایی که عمدتاً خام و ارزان هستند را ریالی خریداری کرده و به خارج از کشور صادر می‌کنند. از آنجاکه سرعت رشد درآمد این گروه از محل افزایش نرخ ارز بیش از سرعت رشد هزینه‌های آن‌ها به دلیل چسبندگی مزد و سایر هزینه‌های داخلی است، افزایش نرخ ارز، سود خالص آن‌ها را افزایش می‌دهد. به همین دلیل، تداوم سودآوری آن‌ها منوط به افزایش مداوم نرخ ارز است و با تثبیت یا حتی کاهش نرخ ارز، فعالیت‌های آن‌ها زیان‌ده شده و صادرات برای آن‌ها به صرفه نخواهد بود. دومین گروهی که از سیاست تثبیت نرخ ارز صدمه دیده و با آن مخالف هستند، افرادی هستند که طی سالیان گذشته، پول‌های خود را به صورت دارایی نقد یا غیرنقد در خارج کشور نگهداری می‌کنند. نکته این است که افزایش مداوم نرخ ارز طی مدت طولانی به اندازه چند دهه،

سرمایه‌گذاری در ارز بویژه در خارج کشور را به شدت سودآور کرده و لذا برخی بر آن شدند که منابع کشور را به صورت فرار سرمایه (چه به صورت صادرات و عدم ایفای تعهدات ارزی، چه به صورت رمزارزها یا سایر طرق موجود) از کشور خارج کرده و در کشورهای دیگر به صورت دارایی یا سپرده نگهداری کنند. تثبیت یا کاهش نرخ ارز، این گروه را متضرر خواهد کرد و لذا قطعاً با آن مخالفت خواهند کرد. با همین استدلال می‌توان گفت که، در صورت تقویت تدریجی و مداوم پول ملی در طول زمان، اشخاص خارجی ترغیب به سرمایه‌گذاری در کشور خواهند شد. تجربه رشد بالای سرمایه‌گذاری خارجی در ابتدای دهه ۹۰ مؤید همین موضوع است.

سومین گروه ذی‌نفع افزایش نرخ ارز که از سیاست تثبیت به شدت متضرر می‌شوند، سیگنال‌فروش‌ها، پکیج‌فروش‌ها یا دلالان بازار بورس هستند. نکته این است که پایداری بازار و درآمد یک مشاور سرمایه‌گذاری یا سیگنال‌فروش منوط به ارائه مشاوره سودآور است. ولی از آنجا که تحلیل واقعی شرایط اقتصادی و ارائه مشاوره واقعی، نیازمند دانش عمیق در خصوص متغیرهای اقتصاد کلان و نیز اقتصاد خرد (روابط درون شرکت و قراردادهای و توان مدیریت مدیران آن‌ها) است که عمده افراد فعال در این بازار، از آن بی‌بهره‌اند، این گروه عمده پیش‌بینی‌های خود را بر اساس نرخ ارز استوار می‌کنند. به عبارت دیگر، بهترین و ساده‌ترین راهکار برای تداوم سود آن‌ها، افزایش مداوم نرخ ارز و افزایش سود شرکت‌های خام‌فروش در بازار سهام است. به همین دلیل، با تثبیت نرخ ارز، پیش‌بینی‌های سطحی و عمدتاً تکنیکال (گذشته‌نگر) این افراد، نادرست شده و لذا بازار و درآمد خود را از دست خواهند داد. به همین دلیل، مخالف تثبیت نرخ ارز هستند. در همین راستا باید اضافه کرد که شرکت‌های بورس کالا و بورس اوراق بهادار نیز از ذی‌نفعان افزایش نرخ ارز و متضرران سیاست تثبیت نرخ ارز هستند. دلیلش این است که تثبیت یا کاهش نرخ ارز، دست‌کم به طور موقت، تبادلات و قیمت سهام را کاهش می‌دهد که در هر دو مورد، کارمزد این شرکت‌ها کاهش می‌یابد.

چهارمین گروهی که از تثبیت یا کاهش نرخ ارز متضرر خواهند شد، دارندگان دارایی‌های واحتمکارکنندگان مایحتاج ضروری مردم هستند. افزایش مداوم نرخ ارز و به تبع آن افزایش مداوم قیمت‌ها (طی ۵ سال گذشته تورم همیشه حدود ۴۰ درصد بوده که عمدتاً به دلیل افزایش نرخ مؤثر ارز رخ داده است) و بویژه قیمت دارایی‌ها (مثلاً طی ۱۰ سال گذشته، قیمت املاک حدود ۲۰ برابر شده است)، باعث عدم اشتیاق فروشندehا در فروش می‌شود چراکه از احتکار و عدم فروش دارایی یا حتی کالای ضروری مردم، سود بیشتری بدست خواهند آورد. علت رکود در معاملات مسکن و خودرو در ماه‌های اخیر هم همین موضوع بوده است. برعکس، سود این گروه با کاهش نرخ ارز به شدت کاهش می‌یابد یا حتی به زیان تبدیل خواهد شد. فراوان شدن فروش اقساطی حتی در سوپرمارکت‌ها، در پی ثبات نرخ ارز که بعضاً در مواقعی کوتاه‌مدت مثل کاهش نرخ ارز در سال ۱۳۹۳ مشاهده شد، مؤید همین موضوع است. دولت پنجمین متضرر مهم سیاست کاهش نرخ ارز است. کاهش نرخ ارز از طریق کاهش سود برخی شرکت‌ها و اشخاص، مالیات و سهم سود دولت را کاهش می‌دهد. همچنین، منابع ریالی بودجه حاصل از فروش ارز را نیز پایین می‌آورد. به همین دلیل، دولت هم از متضرران اجرای سیاست تثبیت است. اعتیاد بودجه دولت به افزایش نرخ ارز، از سابقه طولانی برخوردار است تا جایی که در دهه ۸۰، بارها رئیس کل وقت بانک مرکزی ادعا کرد، امکان بستن بودجه با نرخ ارز پایین وجود ندارد. به‌طور خلاصه، از مجموع موارد بالا می‌توان گفت که عمده ذی‌نفعان افزایش نرخ ارز، کسانی هستند که خام‌فروش هستند و کالاهایی را با حداقل بهره‌وری می‌فروشند. در واقع، افزایش نرخ ارز برای این گروه، تضمین ایجاد سود در مقابل بهره‌وری پایین آن‌ها است. در مقابل، تثبیت نرخ ارز، این مسیر را مسدود می‌کند و باعث می‌شود افراد برای کسب درآمد به دنبال بهره‌وری بروند که نتیجه آن افزایش بهره‌وری در کل اقتصاد و رشد مطلوب اقتصادی خواهد بود. ❗



دکتر رضا غلامی
اقتصاددان

❗ تیغ دولبه ارز در اقتصاد

ارز به عنوان پول خارجی، در واقع یک دارایی مالی است که در سید دارایی‌های بنگاه‌ها و بانک‌ها با انگیزه تجارت و معاملات خارجی نگهداری می‌شود. مزیت وجود ارز در اقتصاد این است که تسهیل‌کننده تجارت و کاهنده هزینه تبادلات خارجی است و بدین ترتیب می‌تواند به رشد اقتصادی کمک کند. این مزیت‌ها زمانی برای یک اقتصاد رخ می‌دهد که تقاضا برای ارز عمدتاً برای معاملات خارجی و تجارت باشد و ارز کارکرد واقعی خود را از دست نداده باشد. اما نکته اینجاست که همین ابزار می‌تواند عملکرد متفاوتی داشته و ابزار مخرب ثبات اقتصادی نیز باشد. خصوصاً وقتی درجه باز بودن تجاری بالا است، تحولات درونی و بیرونی می‌توانند تقاضای معاملاتی ارز را به تقاضاهای احتیاطی و سفته‌بازی تبدیل کنند تا جایی که ارز جایگزین پول ملی شود. در این شرایط، ارز کارکرد مثبت خود را از دست می‌دهد و به وسیله‌ای برای فروپاشی اقتصاد تبدیل می‌شود. چنین شرایطی در اقتصاد سریع‌تر رخ می‌دهد که برای مدت طولانی (مثل یک یا چند دهه) افزایش‌های مداوم و متوالی نرخ ارز را تجربه کرده باشد، برخی دارندگان ارز و ذی‌نفعان از قدرت تعیین قیمت و چانه‌زنی برای ارز برخوردار باشند و سیاستگذار غیر مقتدر و نیز در موضع ضعف باشد. گاهی به روند نرخ ارز طی ۴ دهه گذشته (۱۴۰۲-۱۳۶۲) نشان می‌دهد که روند نرخ رسمی ارز در این دوره، شدیداً افزایشی بوده و از عدد ۸-۷ تومان در سال ۱۳۶۲ به حدود ۵۱.۷۰۰ تومان (نرخ نیما) در سال ۱۴۰۲ رسیده است. یعنی طی ۴۰ سال، نرخ ارز



بیشترین آسیب از تثبیت
را خام‌فروشان می‌بینند.
آنها با کمترین فعالیت و
بدون ایجاد حداقل
بهره‌وری و ارزش افزوده،
کالاهایی که عمدتاً خام و
ارزان هستند را ریالی
خریداری کرده و به خارج از
کشور صادر می‌کنند. از
آنجا که سرعت رشد درآمد
این گروه از محل افزایش
نرخ ارز بیش از سرعت
رشد هزینه‌های آن‌ها به
دلیل چسبندگی مزد و
سایر هزینه‌های داخلی
است، افزایش نرخ ارز،
سود خالص آن‌ها را
افزایش می‌دهد.



افزایش مداوم نرخ ارز طی
مدت طولانی به اندازه
چند دهه، سرمایه‌گذاری
در ارز بویژه در خارج
کشور را به شدت سودآور
کرده و لذا برخی بر آن
شدند که منابع کشور را
به صورت فرار سرمایه
(چه به صورت صادرات و
عدم ایفای تعهدات ارزی،
چه به صورت رمزارزها یا
سایر طرق موجود) از
کشور خارج کرده و در
کشورهای دیگر به
صورت دارایی یا سپرده
نگهداری کنند. تثبیت یا
کاهش نرخ ارز، این گروه
را متضرر خواهد کرد.